

مقابل دشمن ، لطمه سختی بر حیثیت این پادشاه ساسانی وارد آورد . در این موقع هر اکتیوس مایل به صلح بود ولی خسرو ابتدا حاضر نبود داخل در مذاکرات اصلاحی گردد . عدم پیشرفت خسرو موجب سوء خلق او گردید و بنای بد رفتاری را گذاشت کلیه سردارانی را که از هر قل شکست خورده یا از مقابل او فرار کرده بودند ، بزندگان افکند و حتی قصد قتل شهر برآورد نمود . نتیجه این بد رفتاری خاصه تمایل خسرو باینکه پسر خود مردانشاه را که از شیرین داشت ولیعهد کند موجب شد که «گردان اسپ» فرمانده قوای طیسفون قیام کرده و با مساعدت بیست و دو نفر از اعیان که از آن جمله دو پسر «شهر برآزه» است بطرف فداری شیرویه برخاسته خسرو را بگریختند و به «تاریک خانه» که خزینه او بود محبوس ساختند . خسرو بخت برگشته چهار روز با کمال سختی و با تجمیع انواع مصائب ( که از آن جمله است کشتن مردانشاه و چند پسر دیگرش را در حضور او ) بسر برد و روز پنجم وی را با کمال بیرحمی بکشتند ( ۶۲۸ ) .

پرویز که آخرین پادشاه بزرگ ساسانی است ، خوش گذران ، صنعت دوست و مایل بچپانگیری بوده ولی چون اقبال روی نمود ، نتوانست از آن استفاده کند و چون طالع برگشت ایران را ضعیف نمود و وسایل انقراض سلسله ساسانی را فراهم آورد .

بعضی از مورخین بر آنند که شیرویه رضایت بقتل پدرنداشت  
**شیرویه**  
 و در تحت فشار مجمع اعیان بآن عمل تن در داد . موقعی که شیرویه بر تخت نشست ملت ایران از جنگهای ایران و روم خسته شده بود . اگر چه آسیای صغیر ، فلسطین و مصر در تصرف لشکر ایران بود لیکن خرابیهائی که هر اکتیوس هر ساله در ایالات ایران وارد میآورد تأثیر عظیمی داشت ، اولین اقدام شیرویه این بود که این جنگ را خاتمه دهد و پس از مکاتبه با امپراطور روم مقرر شد که مصر ، فلسطین ، سوریه ، آسیای صغیر ، بین النهرین غربی و سایر متصرفات رومی را که در موقع جنگ بدست ایرانیان افتاده بود بدولت روم واگذارند و همچنین کلیه اسرای رومی را تسلیم نمایند و صلیب مقدس را مسترد سازند و دولت

روم هم اسرای ایرانی را آزاد سازد و اقدامات لازمه کند تا لشکر ایران شرافتمندانه از مستملکات رومی با ایران مراجعت نماید .

از قزاقان معلوم آن زمان سال اول سلطنت شیرویه بازگشت ایران شروع شد ولی شهر بر اژه سردار بزرگی ایرانی از این معاهده رضایت نداشت. از یک طرف در تخیله ایالات رومی بدفع الوقت می گذرانید و از طرف دیگر با دولت روم روابط دوستانه دام حکم مینمود .

شیرویه در اولین سال سلطنت خود اقدامات دیگری برای رضایت ایرانیان بعمل آورد از قبیل آزاد ساختن مجوسین و پخشیدن عنایات برای سه سال و جلوگیری از نظام حکام که اثر بسیار خوبی بخشید ولی این پادشاه مرتکب جنسایتی شد که تاریخ حیات او را تا ابد تنگین کرده است .

توضیح آنکه شیرویه بدون هیچگونه علت و سببی کلیه برادران خویش را بقتل رسانید و از این اقدام بیجای خود تقریباً نسل ساسانی را منقرض کرد . چنانچه از مسکوکات آن زمان معلوم میشود سلطنت این پادشاه یکسال و اندی طول کشید و در ۶۲۹ بمرض دماغی یا در اثر طاعون که در مملکت رخ داده بود بجهان دیگر شرافت بعضی از مورخین سلطنت این پادشاه را ششماه نوشته اند .

### آخرین پادشاه ساسانی

پس از شیرویه پسر سخیر او اردشیر سوم بر تخت نشست و از طرف مجلس اعیان نایب السلطنه دانشمندی معین گردید ولی در همان احوال خزرها گرجستان و ارمنستان را بیاد غارت دادند و از همه بدتر خیانت شهر بر اژه بود که با هر قل رومی هم دست گشته اردشیر را خلع و تخت و تاج را غصب نمود . سلطنت این غاصب چندان طول نکشید و پس از یکماه و نیم که بر سر سر ساسانیان تکیه زد لشکریانش بر علیه او شوریده و او را بقتل رسانیدند .

خسر و سوم نوه هرمن چهارم در همان حال در خراسان قیام کرد ولی در پایان تخت دختر خسرو پرویز ، پوران دخت را بر تخت سلطنت نشاندند. پوران دخت نتوانست از هرج و مرج مملکت جلوگیری کند و پس از یکسال و پنج ماه از سلطنت کناره

گرفت و «گشتاسپده» برادر خسرو سوم مدت قلیلی حکمرانی کرده سپس آذرمیدخت خواهر پوران دخت را بر تخت سلطنت نشاندند و در همان احوال هرمز پنجم خود را در نصیبین شاه خواند. خلاصه تاج و تخت ایران هر روز بازیچه شخصی گردید و خطر عظیمی که شرح آنرا عنقریب خواهیم دید استقلال ایران را تهدید میکرد و سرانجام در ۶۳۲ اعیان مملکت تاج را بر سر یزدگرد سوم پسر شهربار نوه خسرو پرویز گذاشتند و در ایام او سلسله ساسانی منقرض گشت.

## نظری به عربستان

در آن هنگام که خسرو پرویز و هرقل روم بجان یکدیگر افتاده قوای کشور خود را ضعیف مینمودند، در جزیره العرب تحت لوای منادی حق آئین جدیدی نشو و نما میکرد و قبایل عرب به هم متحد میگشتند.

چون آفتاب آئین اسلام از جزیره العرب طلوع نمود و پیروان آن در اندک مدتی ممالک وسیعی را فتح کرده سلسله ساسانی را منقرض و مستملکات روم را در آسیا و آفریقا تصرف خویش در آوردند لازم است چند کلمه بطور اختصار از اوضاع جزیره العرب و سیر وقایع در آن حدود گفته شود تا خوانندگان علی انقراض سلسله ساسانی و پیشرفت عرب را بهتر دریابند.

عربستان اقلیمی است واقع در جنوب غربی آسیا و محدود

### جزیره العرب

است از طرف شمال به پاریه شام، از مشرق بخلیج فارس و

دریای عمان، از جنوب به اقیانوس هند و از غرب بدریای احمر. در این شبه جزیره انبوهی که دائماً در جریان باشد یافت نمیشود و فقط در وادیهای آن رودهای کوچکی در جریان است که گاه خشک میشود. در وسط جزیره العرب صحاری مرتفع وسیعی

۱- هرمز پنجم تا اولین سال سلطنت یزدگرد در آن حدود دعوی سلطنت مینمود. سپس در زمان خود کشته شد.

است که قسمت اعظم آن اقلیم را تشکیل میدهد و طرف غربی آن بند و جزه تقسیم میشود: حجاز در شمال و یمن در جنوب .

بزرگترین شهرهای حجاز یکی مکه است که طول آن از شمال تا جنوب قریب دو میل و عرض آن از شرق تا غرب یک میل است و آبی جز چاه زمزم ندارد؛ دیگر یشرب است که پس از هجرت حضرت رسول (ص) بآن شهر معروف به مدینه النبی گردید. در جنوب حجاز بلاد یمن است که از زمان قدیم به ثروت و آبادی مشهور بوده و مهمترین شهرهای آن صنعاء ، نجران و عدن است. اهالی یمن در قدیم با هند و شرق آدنی ارتباط داشته و شهر صنعاء یا تخت ملوک قدیم یمن پوره است و در مشرق یمن حضر موت است .

در زاویه جنوب شرقی جزیره العرب ، دیاری است کوهسار واقع در ساحل دریا و موسوم به عمان . اهالی آن از زمان قدیم به کشتی رانی معروف بوده اند . بین حبال حجاز و صحراء بحرین قطعه مرتفع نجد است و بین نجد و یمن «هامه» است که از مشرق به بحرین متصل و از مغرب به حجاز مربوط است .

آب و هوای جزیره العرب بطور کلی گرم و مخصوصاً گرما صحرا طاقت فرساست . در اراضی مرتفعه شبهای تابستان هوا معتدل است و در زمستان آن یخ بندد . بهترین پادشاهی عربستان باد شرقی است موسوم به «صبا» و بدترین آنها «سوم» است . سواحل عربستان خاصه سواحل یمن ، حجاز و حضر موت نهایت حاصلخیز است . محصولات آن عبارت از قهوه ، پنبه ، گندم ، صمغ ، صبر زرد ، نیشکر ، نارچیل و درختان میوه است .

اگر بعضی از قطعات عربستان مانند بلاد یمن را استثناء

### حالت اجتماعی

#### عرب

کنیم بطور کلی زندگی اهالی جزیره العرب زندگی قبیله ایست این قبایل در موسم باران ، با اهل و عیال خود از موطن خویش خارج شده جوای چرای گاهی برای شتران خود میباشند و میتوان گفت در صدر آن نیستند که با جد و جهد عقلی از قوای طبیعت استفاده کنند . پرزاعت ، تجارت ، صنعت و امثال آن توجهی ندارند . از گوشت و شیر حیوانات

خود اعاشه کنند و از پشم آنها برای خود لباس سازند و اگر بپیز دیگری محتاج شوند بطریق مبادله معامله کنند .

نظام اجتماعی عربهای بدوی بر روی قبیله است و این قبایل دائماً در نزاع بزر میگردند و یکدیگر را غارت میکردند . گاه چند قبیله با هم متحد شده بر دیگران حمله می آوردند یا از غارت منخاصمین جلوگیری مینمودند .

معدلك نباید تصور کرد حالت اجتماعی کلیه عرب بريك منوال بوده چه بین عرب جنوب ( قحطانیان یا یمینان ) یا عرب شمال ( عدنانیان یا نزاریان ) فرق فاحشی وجود داشته است . عرب جنوب دارای يك گونه تمدنی بوده و مانند شمالیها دائماً در حالت نقل و انتقال نبوده اند . حتی زبان یمین و صرف و نحو آن با لسان حجازی فرق داشته است .

عرب شمال خود را از نسل اسمعیل بن ابراهیم میدانند عرب جنوب خویش را از نژاد یقطان یا قحطان محسوب میدادند . گویند پس از خرابی سد مارب در یمین سکن آن بلاد در اطراف جزیره متفرق شدند و بعضی را عقیده بر این است که یکی از علل مهاجرت یمینها در انحاء جزیره ضعف آنها بین قرن سوم و چهارم قبل از میلاد است چه تجارت رومیها در بحر احمر ضربت شدیدی بتجارت یمینها وارد آورد . اما عرب شمال هم بواسطه تنگی مکان و کثرت افراد قبایل خود بطرف جنوب مهاجرت کرده اند . مقصود این است که عرب جنوب و شمال از یکدیگر متصل نبوده اند ولی بین آنان عداوت سختی بوده و دشمنی عدنانیان و قحطانیان در تاریخ عرب مشهود است علت این عداوت را اثر تمدن جنوبیها و عداوت شمالیها میدانند اوس و مخزرج که در مدینه ساکن و خود را یمینی میدانستند عداوت سختی با عدنانیان مکه داشتند .

قبل از اسلام عرب با ملل مجاور ارتباط داشته و این ارتباط

ارتباط عرب با  
ملل مختلفه

موجب شد که عرب از تمدن ایران و روم تا اندازه ای استفاد

کرد و از آداب و افکار زردشتی، یهود و نصاری اطلاع حاصل

نمود جزیره العرب طریق تجارت بین شام و اقیانوس هند بوده ، تجارت عرب ر

در قدیم یمنها در دست داشته غلات عربستان و واردات هند را بشام و مصر حمل میکردند در قرن ششم میلادی عرب حجاز ناصیه تجارت را در دست گرفته اجناس یمن و حبشه را خریده در بازارهای شام و مصر بفروش میرسائید . تجارت عرب با ایران در دست عربهای حیره بود . چون اغلب از مشتغلین به تجارت اعظم قریش و دانشمندان آن قوم بوده قطعاً مشاهده شهرهای بزرگ و تمدن ملل مجاور در آنان تأثیر میکرد چنانچه بسیاری از کلمات فارسی ، رومی ، مصری و حبشی را همین تجار داخل در زبان عربی کردند .

رابطه عرب با ایران و روم فقط از راه تجارت نبوده امارت حیره در تحت حمایت ایران و عسائین در شام شبه جزیره عربستان را با ایران و روم متصل میساختند . بوسیله عرب حیره تا اندازه ای تمدن و آداب ایران به این شبه جزیره سرایت کرد خاصه که بعضی از اهالی آن امارت ، بزبان فارسی آشنا بوده و میتوانستند مستقیماً با ایرانیان مربوط شده از نظر فکر آنان استفاده نمایند . همچنین عسائین که در شام تحت حمایت رومیان تأسیس امارتی کردند تا حدی واسطه انتقال تمدن و آداب رومی و یونانی بین شبه جزیره عربستان گشتند .

اما یهودیان ، قرنهای قبل از اسلام در جزیره العرب منتشر گشتند و تأسیس مسنعماتی نمودند که از همه مهمتر مستعمرات آنها در یثرب و خیبر است . بعضی از یهودیان از خارج داخل جزیره العرب گشتند و بعضی دیگر عرب بودند که مذهب یهود اختیار کردند . یهودیان در نشر دیانت خود در جنوب جزیره العرب کوشش نمودند و بسیاری از قبایل یمنی را بدین خود در آوردند . بوسیله یهود تعالیم تورا و عقیده آنان راجع به خلقت و بعثت و حساب و میزان و غیره در بلاد عرب منتشر گشت و بسیاری از اصطلاحات آن قوم داخل در زبان عربی گردید .

تعالیم حضرت مسیح (ع) بتوسط نصرانیها و مخصوصاً دو فرقه بزرگ نسطوری و یعقوبی منتشر گشت . گذشته از اینکه مذهب نسطوری در حیره و یعقوبی در غسان پیروان زیاد داشت در جزیره العرب شهر «نجران» اقامتگاه نصرانیان گشت .

کشیشها و رهبانان در بازارهای عرب گردش کرده راجع بر روز بعثت و حساب .

جنت و نار موعظه می‌کردند ، آئین مسیح بین عرب طرفداران جدی پیدا کرد و حتی بعضی از آنان رهبانیت اختیار کردند .

غرض از تمام این گفتار آنکه تمدق ایران و روم و آئین زردشتی ، عیسوی و کلیمی در حیات معنوی و مادی عرب قبل از اسلام تأثیر داشته و نمیتوان گفت عرب در کنج عزلت زندگانی کرده است .

نبودن رابطه‌ای که قبایل عرب را بیکدیگر متحد نماید ، عداوت قحطانیان و عدنانیان ، کثرت خرافات و اوهام در میان آنان قبل از ظهور حضرت ختمی مرتبت (ص) مسائلی است که نباید از نظر دور ساخت . انتشار آئین مقدس اسلام موجب نهضت عرب گردید و روح جدیدی در کالبد آنان دمید ، برای روشن شدن این موضوع چند کلمه مراجع بتاریخ حضرت رسول (ص) و اصول آئین اسلام گفته میشود .

محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم از خانواده اصیل

**حضرت  
رسول (ص)**

قریش است . ولادت باسعادت آنحضرت در ۵۷۱ میلادی رخ

داده ، ابن کلبی گوید عبدالله پدر آن بزرگوار در سال بیست و

چهارم سلطنت انوشیروان بدنیاً آمد و رسول اکرم در چهل و دومین سال جهاننداری همان پادشاه متولد گردید .

مادرش آمنه دختر وهب است . درس طفولیت یتیم گردید و درس نه سالگی باعم خویش ابوطالب بشام رفت . از همان ایام شیاب امانت مؤسس آئین اسلام بقدری بود که بنام محمد امین معروف گردید و خدیجه یکی از زنان بیوه و ثروتمند عرب که درستی و امانت آنحضرت را آزموده بود خود را بحیاله نکاح اوصلی الله علیه وسلم در آورد .

در آنموقع حضرت رسول ۲۵ سال داشت . بعثت آنحضرت در سن چهل سالگی و در دهمین سال سلطنت خسرو پرویز واقع شد . اولین اشخاصی که ایمان آوردند خدیجه ، علی علیه السلام و ابوبکر است . مدت سه سال مخفیانه دعوت مینرمود و پس از آن مأمور بدعوت علی گردید و این مسئله موجب قیام قریش بر علیه او شده و پروان رسول اکرم را موند تو بیخ و ملامت قرار دادند . کسانی

از مسلمین که قوم و عشیرتی نداشتند دچار انواع عذاب مشرکین گشتند و چون حضرت رسول آن اوضاع را مشاهده فرمود باصحاب خویش اجازه داد تا بحبشه مهاجرت کنند و عده ای بآنحدود رفتند. نجاشی حکمفرمای حبشه بامسلمین بخوشی رفتار کرد و از تسلیم آنها بقریش خودداری نمود و بجپاتی که شرحش ازحدود این فصل خارج است اصحاب حضرت رسول از حبشه به مکه مراجعت نمودند.

اسلام آوردن حمزه بن عبدالمطلب و مخصوصاً ایمان آوردن عمر بن خطاب موجب تقویت مسلمین گردید ولی از طرفی بر حقد و عناد قریش بیفزود. قوت خدیجه و مخصوصاً رحلت ابوطالب سه سال قبل از هجرت نبوی تأثیر عظیمی در زندگی حضرت رسول کرد چه مادام که ابوطالب حیات داشت از برادرزاده بزرگوار خود حمایت مینمود و بواسطه مقامی که بین قریش داشت حضرت ختمی مرتبت تا اندازه ای از تجاوز مشرکین مصون بود.

پس از فوت ابوطالب دشمنان رسول اکرم به آنحضرت و اتباعش اذیت بسیار نموده بی ادبی و بی احترامی را باعلی درجه رسانیدند. پیغمبر اکرم هر سال قبائل عرب را باعلاء کلمة الله ترغیب و تشویق مینمود ولی سودی نبخشید تا اینکه در میان چند نفر از اهل یثرب (مدینه) دعوت اومقبول افتاد و اینان جمعی را در مدینه یدین اسلام مشرف ساختند و قول همراهی بحضرت رسول دادند. پس از این واقعه مهاجرت مسلمین به یثرب شروع شد و چون قریش از این پیش آمد مسبوق شدند و مهاجرت نمی اکرم اندیشناک گشته پس از مشورت تصمیم قتل آنحضرت را گرفتند ولی در شبی که خواستند متصود خود را عملی کنند علی علیه السلام در بستر ابن عم بزرگوار خود خفته حضرت رسول با ابوبکر بطرف مدینه هجرت فرمود (سال ۶۲۲ میلادی)

امر حضرت رسول در مدینه قوت گرفت و غزواتی با مشرکین کرد که مهمترین آنها غزوة بدر کبری است در دومین سال هجرت و محزوه احد در سال سوم.

۱- سال هجرت مدأ بلا رخ مسلمین است. انصار کسانی را گویند از اهل یثرب که حضرت رسول را بازاری نمودند و مهاجرین اشخاصی هستند که از مکه بعد از مهاجرت کردند.



غزوة خندق باغزوة الاحزاب در سال پنجم ، غزوة حبیبر با یهودان در سال هشتم و فتح مکه در سال هشتم هجری .

در نتیجه این غزوات و مخصوصاً پس از فتح مکه اسلام قوت گرفت و اساس عبادت اصنام در عربستان از بین رفت .

حضرت رسول دعوت عام داشت و از همین جهت در سال ششم هجری به خسرو پرویز و هر اکلیوس قیصر روم و نجاشی حبشه مکاتیبی نگاشته آنان را بدین حنیف اسلام دعوت نمود . حامل مکتوب نبوت به خسرو پرویز عبدالله بن حذافه است و مضمون مکتوب چنین بود .

بسم الله الرحمن الرحيم . من محمد رسول الله الي كسرى عظيم فارس سلام على من اتبع الهدى ومن آمن بالله ورسوله واشهد ان لا اله الا الله وان محمداً عبده ورسوله و انى ادعوك بدين الله و انى رسول الله انى الناس كافة لانذر من كان حياً و يحق القول على الكافرين فاسلم تسلم وان توليت فان اثم المجرس عليك .

چون برای خسرو این مراسم پخواندند سخت در غضب شد و آنرا بدید و به «بازان» حکمران یمن چنین نگاشت که دو نفر را مأمور فرستاده آنحضرت را بدر باز حاضر نمایند، پادان امر خسرو را اطاعت کرد و دو نفر را مأمور این کار ساخت، ولی گرفتاری خسرو پرویز و بر تخت نشستن شیرویه مانع از اجرای آن مقصود گردید. شیرویه به حکمران یمن چنین نگاشت که دخالت در امر حضرت رسول نمایند.

پس از فتح مکه غزواتی بین مسلمانان و مشرکین رخ داد و در اغلب آنها حضرت رسول شخصاً حضور داشت . در ماه صفر سال یازدهم هجری پیغمبر اکرم مریض گردید و در همان احوال اخبار قیام اسود عنسی در یمن ، مسیلمه در یمن ، طلحه در بنی اسد و عسکر در سمیراء بگوش مبارک او رسید و با وجود شدت مرض در اجرای او امر الهی و از سائل لشکر خودداری نمود تا اینکه جان بجان آفرین تسلیم نمود .

اساس آئین اسلام اقرار به وحدانیت حق جل و علاست که خالق کمال اشیاست و هر چه در زمین و آسمانهاست از اوست علمش بر همه چیز احاطه دارد و بر هر چیز تواناست . در آئین

تعالیم اسلام و اثر آن  
در طبیعت عرب

اسلام فکر هیچگونه تعدد در «الله» وجود ندارد. حق سبحانه و تعالی خدای قبیلهٔ مخصوص یا قوم معینی نیست «رب الناس» و «ملك الناس» است. شریک تصور خدای خیر دره قابل خدای شر در اسلام نتوان نمود.

از عقاید اسلامی یکی آنست که حق عزاسمه افرادی را از خلق برآگزید و بوسیله وحی آنانرا مأمور به هدایت خلق کرد. اصول ادیان آسمانی یکی است و همهٔ انبیاء امت خود را بتوحید دعوت کرده اند، و راه این دنیای مادی عالم دیگری است که هر کس پاداش عمل خود خواهد رسید. بنابراین اقرار بوحدانیت خدا و اعتقاد به نبوت و معاد اساس این آئین مبین است.

گذشته از پرستش پروردگاد، اسلام امر بمراعات اخلاق حمیده میکند و پرهیز کارترین شخص نزد خدا مقرب تر از دیگران است، مراعات عدل و احسان و قایمید، دستگیری از یتیمان و فقیران، صبر در مواقع سختی، عفو در صورت توانائی از اوامر اخلاقی است که در قرآن بکرات بیان اشاره شده. اسلام پایه اخلاق را بجائی رسانیده که داخل شدن در خانهٔ دیگری و بسدن مراعات و اجازه اهل آن جایز ندانسته جواب تحیت را واجب شمرده است.

آئین اسلام دارای جنبهٔ عملی است، زهبانیت در آن یافت نشود زینت در احرام نکرده و خورا کهای پاکیزه را غدغن نفرموده است.

بدیهی است که این آئین تأثیر عظیمی در فکر عرب و اخلاق آنان نمود. در زمان جاهلیت افتخار عرب به قبیله و نسب خویش بود ولی اسلام کلیه مسلمین را برادر دانست و برتری را در مراعات تقوی محسوب داشت بالاخره پایه تعصبات نژادی و تعصبات قبیله‌ای را که موجب عداوت بین قبائل بود متزلزل ساخت و اساس اتحاد آنان را نهاد. عرب که تا آن موقع انتقام و خونخواهی را از بهترین صفات میدانست آشنا بقوانین اخلاقی گردیده و دانست که عفو و گذشت از خصائل نیکوست اعتقاد به خدای قبیله یا خدای عرب مبدل باقرار بخدای هر دو عالم گردید که خوبی و بدی را پاداش میدهد.

دفاع جعفر بن ابیطالب از آئین اسلام در حضور نجاشی معلوم میدارد تا چه



به خدای تعالی چیزی را شریک ننمائیم و بت نپرستیم . امر بر استی در گفتار و اداء  
 امامت و صله رحم و حسن رفتار با همسایه و حرمت محارم و نریختن خون کرد .  
 ما را از ارتکاب فحشاء و دزوغ و خوردن مال یتیم نهی فرمود . نماز و روزه را مقرر  
 داشت . . . باو ایمان آوردیم و دعوتش را تصدیق کردیم ، آنچه حرام کرد حرام  
 شمردیم و هر چه حلال فرمود بر خود حلال دانستیم قوم ما بر ما تعدی کرد و ما را  
 عذاب داد تا از دین خود برگردیم و عبادت اصنام پیشه سازیم . چون قهر و ظلم را  
 از حد گذراندند و بین ما و آئین ما حائل شدتد به کشور تو آمدیم و تو را بردیگران  
 اختیار کردیم با امید اینکه در نزد تو بر ما ظلم نشود ، دفاع جعفر نزد نجاشی آئینه  
 حقیقت اسلام در آغاز دعوت است اگر چه شك است که کلیه این مطالب نزد نجاشی  
 گفته شده باشد زیرا در آن موقع هنوز حکم روزه نازل نشده بود و جعفر آنرا از  
 احکام اسلام در آنوقت می شمارد ، معذک از جمله آن بیانات بخوبی پی توان برد  
 که گردیدن اشخاص در صدد اسلام بحضرت رسول برای چه منظور بوده و دعوت  
 او چه حقیقتی را در برداشته است .

بدیهی است چون جزیره العرب مسلمان گردید تعالیم اسلام در کلیه اهالی  
 آن بیکسان تأثیر نکرد . این است که در صدد اسلام که عرب شروع بجهانگشائی  
 کرد بعضی از آنان از روی اعتقاد و ایمان برای نشر تعالیم اسلام میجنگیدند و برخی  
 بدست آوردن غنائم را منظور نظر داشتند .

این است که مشاهده میشود هنگام جنگ با ایران و روم عده از گروه اخیر  
 هم داخل در لشکر اسلام گردیدند .

### انقراض سلسله ساسانیان

در آن هنگام که در جزیره العرب خلافت اسلامی تشکیل میگردد سلسله  
 ساسانی مدارج ضعف و زوال را میپیمود . ابوبکر پس از اینکه فتنه های داخلی

عربستان را فرو نشانند دره حرم سال دوازدهم هجری خالد بن ولید را مأمور عراق ساخت ، در آن اوقات «مثنی بن حارثة الشیبانی» باجازه خلیفه در آنحدود میگذرانید و با حرمه و سلمی و عیاض بن غنم بخالد پیوستند. چون این اخبار به رزم فرمانده ایرانی آن اطراف رسید وقایع را بند بار اطلاع داده در مقابل دشمن شافت در خنیر که یکی از ثغور مهم ایران نزدیک خلیج فارس بود جنگی واقع شد که معروف به «ذات السلاسل» است . هرگز در مبارزه با خالد کشته شد و بر لشکر او شکست وارد آمد. پس از آن در «المیس» ( ساحل فرات) جنگ دیگری رخ داد و چون فتح نصیب خالد شد یک شبانه روز اسپرانرا بکشت .

پس خالد متوجه حیره گشت . مرزبان آنحدود بدون اینکه اقدام بجنگ کند در مقابل لشکر عرب فرار اختیار کرد . خالد پس از فتح حیره حاضر بصلح نگرید مگر آنکه کرامه دختر عبدال مسیح نامی را بشویل نام عرب که در جوانی عاشق او شده بود بدهند . این قبیل اقدامات در طول حیات خالد طرز فکر و رفتار او را میسازد .

در واقعه «انبار» خالد بلشکر خود دستور داد چشم دشمنان را هدف تیر قرار دهند و هزار چشم را بکمربه نابینا ساختند و از همین سبب این جنگ را «ذات العیون» نامند و در نتیجه شیرزاد مجبور بصلح شد . پس از فتح انبار خالد بطرف «عین التمر» شافت هنگامی که عقه بن عقه مشغول صف آرائی بود شخصاً ویرا بغل کرده اسیر ساخت . لشکر عقه بدون جنگ رو بفرات نهاد و بحصار آنحدود پناهنده گشت . خالد بدون جنگ همه را اسیر کرده بقتل رسانید .

سال بعد (۱۳ هجری) ابوبکر خالد را با نصف لشکرش مأمور شام ساخت و نصف دیگر لشکر در عراق تحت فرماندهی «المثنی» باقی ماند . در این سال هرگز جاذویه از المثنی شکست خورد و ابوبکر بدیار دیگر شافته عمر بر جای او نشست . عمر مجدداً المثنی را که موقع مرض ابوبکر بمدینه آمده بود با ابو عبید ثقفی وعده دیگر بعراق فرستاد ، المثنی بحیره آمد و پس از یکماه «ابو عبید» پاو پیوست .

رستم فرخ زاد دهقانان فرات را بر عرب بشورانید و در واقعه معروف به جسر یا «مروجه» (در ساحل فرات) لشکر عرب شکست فاحش خورد ابو عبید زریبای پیل نگد مال شد و «مثنی» مجروح گردید و با زحمت زیاد عرب توانست با دادن چهار هزار نفر تلفات بآن طرف جسر عبور نماید. بهمن جاذویه عزم تعقیب آنانرا داشت ولی اوضاع در بازار ایران طوری بود که بهمن مجبور گردید از آن خیال منصرف شود.

در واقعه «بویب» فتح نصیب عرب گردید و مهبران سردار ایرانی کشته شد. در چهاردهمین سال هجری، یزدگرد سوم رستم فرخ زاد را در مقابل عرب فرستاد در همان احوال المثنی سردار عرب بواسطه زخمی که در جنگ جسر برداشته بود رحلت کرد و از طرف عمر، سعد بن وقاص بجانب عراق مأموریت یافت و با زحمت زیاد سی هزار لشکر در «سواد» گرد آورد. سعد در «قادسیه» خیمه افراشت و رستم نهر «العقیق» را با خاک و خاشاک و چوب و نی پر کرده از آن عبور نمود و در مقابل لشکر عرب صف آرائی نمود.

در آنروز سعد قادر بر جنگ نبود و خالد بن عرفطه را مأمور این کار ساخت اسمبهای سواران عرب در مقابل قبیلان لشکر ایران رم کرده و فرار نمودند و با اینکه پیادگان استقامت کردند، جناحین لشکر عرب در مضیقه افتاد و با اشاره سعد که ناظر اوضاع بود گروهی از تیر اندازان عرب فیل سواران را هدف ساخته آنها را بر زمین افکندند و بدین وسیله عرب توانست حمله رستم را رد کند و از شکست حتمی نجات یابد و رو به مرگته خسارت لشکر عرب بیش از ایرانیان بود.

روز دوم لشکری به کمک عرب از شام رسید. هنگام مبارزه سه نفر از سرداران ایرانی که از آن جمله است بهمن ذوالحاجب و بندوان، کشته شدند ولی نتیجه قطعی بدست نیامد. چند نفر از فراریان لشکر ایران بهرینا آموختند که هرگاه خواسته باشند دفع فیلان را نمایند بهترین تدبیر آنست که خرطوم یا چشم آنها را مجروح سازند.

روز سوم عربها بهمان طریق پیلانرا زخمی کرده آنها را از میدان کارزار

بد بردند. دولشکر بیکدیگر نزدیک شده تازوال آفتاب باشمیر و نیزه بجنگیدند و فتح نصیب هیچیک از طرفین نشد. پس از جنگ، رستم برای آسایش افراد لشکر خویش از نهر عتیق بدانطرف عبور کرد.

این نکته قابل توجه است که لشکر رستم اغلب از افراد تازه کار و جنگ نیازموده تشکیل شده بود و در آن چند روز سخت خسته گردیدند. چون صربها خیال ایرانیان را دریافتند که شب مایل باسراحتند، دسته‌ای از آنها بر لشکر ایران شبیخون زده عده‌ای را بکشتند. آنشب را «لیلة الحریر» یا لیلة القادسیه نامند. فردای آنشب طبیعت کار لشکر ایران را یکسره کرد و تقدیر بر جنگ قادسیه خاتمه داد.

هنگام کارزار طوفانی سهمگین برخاست، گرد و غبار و شدت باد پشت بر عرب و روی بر لشکر ایران داشت. طولی نکشید که هر مزان حکمران شوش و فیروزان عقب نشستند. در همان احوال تندباد عجیبی برخاست و چادری که تخت رستم زیر آن قرار گرفته بود بر کند. رستم بزیربار قاطری پناهنده گشت. هلال نام عرب با ضربت شمشیر بدون اینکه بداند زیر آن بار کیست طناب آنرا بریدنگه‌ای از باز قطع شده رستم را صدمه رساند. بوی مشک شخصیت رستم را فاش کرد. رستم خود را در نهر العتیق انداخته بنای شنا گذاشت. هلال او را دنبال کرده پای وی بگرفت و بساحل آورد و بکشت. سپس بر روی سریر رستم رفته بصوت بلند فریاد کرد «قتلت رستم ورب الکعبه» یعنی کشته‌ام رستم را قسم بخدای کعبه. این ندا تولید وحشتی در لشکر ایران کرد و پائی بقرار نهادند. گروهی خود را بنهر انداختند و بسیاری از آنان هدف تیر دشمن گشتند. آری فتح نصیب عرب گردید ولی نمیتوان آنرا حمل بر جرئت عرب یا بی کفایتی رستم نمود. تقدیر چنین خواست و آنچه مقدر بود واقع شد.

از جمله غنائمی که بدست عرب افتاد درفش معروف کالیانی است که طبری قیمت آنرا هزار هزار و دویست هزار درهم نوشته است. پس از جنگ قادسیه ساحل یسار فرات بکلی بدست عرب افتاد. دربار ایران قصد تغییر پایتخت را نمود ولی

اقامت در استخر یا شهر دور دست دیگری را صلاح ندانستند و بیم آن میرفت که تغییر پایتخت دلالت بر ضعف دولت ساسانی نماید ویرحسارت عرب بیفزاید .

عجب اینجاست که در مدت یکسال و نیم پس از جنگ قادسیه که عرب در جای دیگر اشغال داشت یزدگرد اقدامات جدی بر علیه آنان نکرد .

حقیقت مسئله این است که یزدگرد بی تجربه بود . بروایتی پانزده سال و بروایت دیگر بیش از بیست و یکسال نداشته . ایران در آن موقع پادشاهی میخواست تجربه کرده و جنگ آزموده و یزدگرد از این دو صفت محروم بود .

در شانزدهمین سال هجری سعد با شصت هزار نفر به ساسانه که يك روز راه تامداین است آمد . یزدگرد با کمال عجله پایتخت را ترك گفته به جانب حلوان (سرپل ذهاب) پشافت و آنجا را مقر خود ساخت . سعد داخل در مدائن شد و خزاین ساسانیان را تصرف کرد و زیبائی آن شهر ، شکوه عمارات ، تجمل وزینت پایتخت ساسانیان عربهای یاریده نشین را بحیرت انداخت ، تخت طلای خسرو و دوازده ستون مرمر ، تالار عظیم و مخصوصاً سقف آن که بروج آسمان را با ستاردهای زرین مجسم ساخته بودند باعث تعجب عرب شد . تالارهای پرازیسم و زر ، احجار کریمه ، لباسهای گرانبها ، قالینهای زیبا ، کثرت عنبر ، ادویه و معطرات دیده آنها را خیره ساخت .

گویند سادگی آنها بقدری بود که کافور را بجای نمك داخل در طعام کردند و از طعام آن در حیرت ماندند . دریسکی از تالارها بساط کسری ( بهارستان ) را یافتند که ۱۴۰ متر طول و ۲۸۹ متر عرض داشت و با جواهر گرانبها انواع گلهها را در روی آن مجسم ساخته بودند . برگ گلهها از زمرد و غنچهها از مروارید و یاقوت و جواهر دیگر ساخته شده بود . درخزینه اسبی یافتند از طلا دارای زین و لجام نقره و مزین بانواع جواهر ، همچنین شتری دیدند از نقره با کمره آن از طلا . نزدیک نهر نهروان صندوقی بدست عرب افتاد پر از لباسهای جواهر نشان و پارچههای زریفت با تاج و خانمهای انوشیروان . همچنین سلاح خاص خسرو اول که عبارت از خود زره و اسلحههای زرین مروارید نشان بود بدست تازیان افتاد . آثار صنعتی



و خمس اموال‌ها برای عمر در مدینه فرستادند و بقیه بین افراد لشکر عرب تقسیم شد. پس از ورود عرب به مدائن (طیسفون) خبر رسید که مه‌ران در جلولا (نزدیک حلوان) سپاهی گرد آورده است و بر حسب نامه خلیفه سعد در طیسفون اقامت گزید و هاشم بن عتبّه را با « قعقاع بن عمرو » و دوازده هزار نفر بجانب جلولاء (نزدیک حلوان) گسیل ساخت و پس از جنگ سختی که در آن حدود ریح داد فتح نصیب لشکر عرب شد. جلولاء بدست تازیان افتاد و خزاین اطراف بی‌بیمارفت. در یکی از چادرها شتری یافتند از طلا باسواری زرین.

یزدگر پس از جنگ جلولاء از حلوان بوی شتافت و خسرو سوم که مأمور دفاع از حلوان بود در مقابل قعقاع رفته در قصر شیرین از عرب شکست خورد و تازیان داخل حلوان گردیدند و خلاصه تا انتهای ۱۶ هجری تسلط عرب از نینوا تا حدود شوش رسید.

اما هرمان که رئیس یکی از هفت خانواده بزرگ ایرانی بود پس از جنگ قادسیه بجانب خوزستان شتافت و در ۱۷ هجری عتبّه حکمران بصره لشکری بشوش فرستاد و تازیانی که در آن حدود اقامت داشتند با لشکر عرب همدست شدند و هرمان در دو جنگ شکست خورده مجبور گردید شهر اهواز را يك قسمت از اراضی خوزستان را از دست بدهد.

با این فتح‌های پی‌درپی باز عمر از جنگ با ایرانیان اندیشه‌ناک بود و در دو مورد اظهار داشت ما یلما بین ما و ایرانیان کوهی از آتش باشد که دست ما به آنها رسد و نه دست ایشان بر ما؛ ولی ضعف دولت ساسانی، پیریشانی اوضاع داخلی کشور، انتقال یزدگر از محلی به محلی دیگر، رقابت سرداران عرب با یکدیگر که هر کدام میخواستند لیاقت خود را ابراز داشته ثنائیم جدیدی بچنگ آورند موجب جنگ‌های دیگری شد. علاوه که در بحرین اقامت داشت و خود را از سعد و قناس کمتر نمیدانست بدون اجازه عمر از خلیج فارس عبور کرده وارد ایالت فارس شد. شهرک حکمران فارس در مقابل او شتافت و علاوه با زحمت زیاد و مساعدت عتبّه

که لشکری از پسره بکمک او فرستاد توانست جان سلامت بدر برده حتی شهرک را شکست دهد .

یزدگرد در مقابل این پیش آمدها و بر باد رفتن اراضی خود نمیتوانست راحت نشیند ، هر زمان و شهرک بدستور او بر عرب حمله آوردند و نزدیک دیوار شوشتر ، بکرات جنگ رخ داد و چون براه نمائی شخصی که طلب امان میکرد لشکر عرب وارد آن شهر گردید ، هر زمان به قلعه آن پناهنده گشت و به ابوسیره ، سردار عرب چنین پیغام داد مادام که یک تیر در تر کسر دادد خواهند جنگید مگر آنکه او را نزد خلیفه فرستند تا هر چه حکم کند اجرا شود . ابوسیره این پیشنهاد را بپذیرفت و هر زمان تسلیم شد و او را مقید ساخته نزد عمر فرستاد بعضی از مورخین وقایع شوش را در سال بیستم هجری میدانند .

در این احوال سعدوقاص در کوفه بنای عمات عالی نهاد و از آن مکان متصرفات آن حدود را اداره میکرد . در همین هنگام شکایات متوالی از سعد نزد عمر شد و بالاخره خلیفه ثانی امر داد قصر کوفه را ویران سازند و سعد را احضار کرده عمار بن یاسر را بجای او گذاشت عزل سعد یزدگرد را باین خیال انداخت که متصرفات از دست رفته خود را مجدداً بچنگ آورد و همینطور سرداران عرب که همواره مایل بودند بمتاع جدیدی بدست آورند عمر را متقاعد ساختند که مادام سلسله ساسانی منقرض نگردیده مستملکات عرب در آن حدود در خطر خواهد بود . بدین جهات طرفین مایل بچنگ بودند .

یزدگرد در سال بیست و یکم هجری گماشتگان خود را از ری بخراسان ، گرگان ، طبرستان ، مرو ، سیستان ، کرمان و فارس فرستاده حکام را بجمع آوردی لشکر تشویق و ترغیب نمود و قریب یکصد و پنجاه هزار نفر بریاست فیروزان یکی از

---

۱ - هر زمان در حضور عمر آب طلبید رجوع مسئول او اجابت شد دستهای خود را بر نش ساخت و گفت در يك چنین موقعی عیبت خلیفه مانع است که آب نوشم عمر با قوت داد که تا آب را ننوشد به قتل وی اقدام نخواهد کرد . هر زمان بی درنگ آنها بر زمین ریخت و گفت مقصود من آن بود که خلیفه بتواند مرا بکشد . خلیفه دوم در غصب شد انس و جمعی دیگر تأیید قول هر زمان کردند و اظهار داشتند که خلیفه دیگر حق کشتن او را ندارد و بالاخره هر زمان مسلمان گردید و وظیفه برای او معین شد

نخبهای ایرانی که در جنگ قادسیه هم حضور داشت در نهاوند گرد آمدند ، نقشه آن بود که حملوان و طیسفون را فتح کرده کوفه و بصره را که مهمترین سنگر های عرب در آن حدود بود ویران سازند ، بنی مان عمر ، نعمان بن مقرن سردار عرب در اهواز نیروی عراقی ، خوزستان و سواد را گرد آورده بنزدیکی نهاوند آمدند . فیروزان خود را در سنگر محکمی قرارداد و قصد آن داشت لشکر عرب را خسته کند و چون دو ماه بدین منوال گذشت عربها تدبیری اندیشیدند تا فیروزان را بجنگ وادارند . بنابراین خبر کذبی منتشر ساختند که عصر رحلت نموده و فوراً خیمه های خود را برداشته شروع به عقب نشینی کردند ، فیروزان از سنگر خارج شده آنها را تعقیب کرد . روز سوم جنگ سختی واقع شد و در بین کارزار نعمان مقنول گردید . معذلتك فتح نصیب لشکر تازیان شد و آنها را مورخین عرب فتح الفتوح نامند . غنائم بیشماری بدست عرب افتاد و از آن جمله است دو صندوق بزرگ پر از لؤلؤ و زبرجد و یاقوت که شخصی در مقابل طلبیدن امان آنها به سائب بن الاقرع نشان داد . عده کثیری از لشکر فیروزان کشته شد و شخص فیروزان هم در همدان بدست قعقاع به قتل رسید . پس از نهاوند همدان بدست عرب افتاد .

جنگ نهاوند امید یزد گرد را مبدل بیأس کرد ولی این پادشاه ساسانی دست از مطالبه تاج و تخت خود برنداشت و تازنده بود کوشش نمود تا شاید کاری از پیش ببرد پس از اینکه خبر جنگ نهاوند باورسید از ری باصفهان و از آنجا بکرمان رفت و در آخر در مر و اقامت گزید و از دول همجواری مساعدت خواست . امیر سعد در ابتدا حاضر گردید با او مساعدت نماید ولی بعد از یزد گرد رنجیده با ماهوی حکمران ایرانی مرو همدست گردید و قراولان او را نابود ساخت . یزد گرد چاره جز ترك آن حدود ندید و در همدان نزدیکی بدست آسپابانی که طمع در جامه فاخر او نمود کشته شد<sup>۲</sup> .

پسر یزد گرد فیروز سوم از امیر اطور چین کمک طلبید ولی مسئول او با حاجت

۱- شهرهای کوفه و بصره را خرابها برپا کردند

۲- شاید کشته شدن یزد گرد در نتیجه سوء قصد بوده و حکایت آسپابان ساختگی باشد

مقرون نگردید و در کوههای تخارستان (نزدیک جیحون) پناهنده شد و بهبوده تاج و تخت خود رامطالبه می‌کرد. خلاصه اعتقاد یزدگرد کاری از پیش نبردند و شهرهای ایران بتدریج بدست عرب افتاد و دوره جدیدی آغاز شد.

## مذاهب در ایام ساسانیان

### ۱- زردشت و آئین مزدیسنی

چون آئین زردشت در زمان ساسانی مذهب رسمی گردید مختصری از شرح حال مؤسس آن آئین و اساس کیش مزدیسنی در این فصل تذکر داده میشود.

تاریخ حیات مؤسس آئین مزدیسنی درست معلوم نیست و حتی روایات بقدری مختلف است که بعضی از نویسندگان در وجود او تردید نمودند ولی تنبغات اخیر دانشمندان و تحقیقات عمیقی که در این خصوص بعمل آمده جای شک باقی نمیگذارد که حضرت زردشت وجود تاریخی داشته و مولود افسانه نیست. در «اوستا» نام پیغمبر ایران باستان «زرتشتر» است و این اسم هر کب و دارای دو جزه است «زرت» و «اشتر» اشتر همان کلمه «اشتر» (شتر) است ولی کلمه «زرت» معلوم نیست. بعضی «زرتشتر» را بمعنی صاحب «شتران زرین» دانسته و برخی دیگر آنرا «صاحب شتران زرد» معنی کرده‌اند. علی ای حال هنوز معنی این اسم معلوم نشده است.

در تاریخ که زردشت میریسته روایات مختلف است و تعجب در این است که تهرودت مورخ یونانی که بایران سفر کرده و نه «گزنون»<sup>۱</sup> که ده هزار یونانی را از آسیا بدیونان رهبری نموده هیچکدام نامی از زردشت نبرده‌اند.

1 - Hérodote

2 - Xénophon

۳- راست است که بعضی از نویسندگان قدیم مانند «اکرامنوس دوسارد» - Xanthus de sardes که قبل از هرودت در زمان اردشیر میریسته و «هرمیپوس» - Hermippus که دویمت سال قبل از میلاد در قید حیات بوده «کتزیاس» - Ctésias دکری از زردشت نمونه‌ها و نقیه در صفحه ۱۰۴

اطلاعات مورخین یونانی و لاتینی در خصوص زردشت از روی افسانه‌هاست که در اطراف او ساخته شده و از این جهت محل اعتماد نیست مثلاً تاریخ زردشت را شش هزار سال قبل از میلاد نوشته‌اند و این تاریخ بکلی باور نکردنی است. گاتاها قدیمترین جزو اوستاست و زبانی که این سرودها بدان نوشته شد ثابت میکند که اقلاً در اواخر سلطنت هخامنشیان گفته شده و این تاریخ درست تطبیق با ناص پهلوی «بندهش» میکند که تاریخ حیات زردشت را بین قرن هفتم و ششم قبل از میلاد قرار داده است.

مسقط الرأس زردشت آذربادگان است که در آن هنگام جزو ایالات «ماد» و مرکز مغان بوده است. زردشت مجبور به مهاجرت در مشرق ایران گردید. گشتاسب پندو گردید.

«انکتیل دوپرن»<sup>۱</sup> را عقیده بر این است که این گشتاسب همان ویشتاسب و ویشتاسب پدر داریوش کبیر است که در آن هنگام از طرف شاهنشاه ایران نیابت سلطنت شرق را داشته.

(۹۵۵۰۰)

در روایات پارسی چنین آمده که زردشت از خانواده «سیتاما» است. پذیرفته‌شده «پوروشپ» اهل آذربایجان و مادرش «نغشو» اهل ری بوده. در ایام کودکی او جادوگران کوشش بیپرده در هلاکت وی نمودند. در حدود سن بیست و یکسالگی وظیفه رسالت نموده گوشه‌گیری اختیار کرد. در سن سی سالگی در ساحل رود «دایتیا» در آذربایجان امتسیند بهمین و هومانو (اندیشه نیک) بر او ظاهر گشت. در آن مدت پیامبر ایران باستان به تبلیغ آئین جدید می‌پرداخت ولی منظور اجر نگشت چه علمای روحانی آن ایام که در «اوستا» بنام «کاووی» یا «کاراپان» نامبرد شده با او جداً مخالفت کردند تا اینکه با امر اهورامزدا زردشت پذیرای «ویشتاسب»

ولی متأسفانه گفتار این دانشمندان مستقیماً بنا نرسیده است. مثلاً قول «اکراتوسی» در «دیورژن لارسه» Dîngène - laerce در زمان آنکساندر سور نقل کرده و تا کر «هرمیپور» موسیله «پلین» Plîne مابرسیده است و همچنین آنچه از کتیبه‌های در این خصوص گویند نقل از «دیودور سیسل» Diodore de Sicile است لذا باین نقل قولها چندان اعتماد نتوان کرد.

یا گشتاسب رفت و پس از دو سال با تمام مواعی که برای او پیش آمد او را با این خویش در آورد در آن هنگام زردشت ۴۲ سال داشته است. در گاتاهها مذکور است که از جمله حامیان زردشت یکی جاماسب وزیر گشتاسب است و دیگر پسر جاماسب، فراش او شتر مستشار شاه بوده است. پس از ایمان آوردن گشتاسب آئین مزدیسنی در اطراف بلاد منتشر گشت.

ناچه اندازه این روایات مفروض بصحت است جای تأمل است ولی قریب یقین است که گاتاهها در صدر سلطنت هخامنشیان سروده شده و از زبان حضرت زردشت است. سایر جزوهای اوستا اثر عهد جدیدتری است.

چنانچه از گاتاهها معلوم میشود مقصود از رسالت زردشت آن بود که دین را به بی‌آلایشی سابق برگرداند و همچنین موضوع بحوبی میرساند که قصد زردشت آن نبوده که بکلی عقاید سابق را از بین ببرد بلکه خواسته است آنرا تصفیه کند یعنی خرافات و موهومات را از بین براندازد و ساحری یا جادوگری را که در آن عصر رواج داشته از میان بردارد. قبل از زردشت ایرانیان بدو اساس معتقد بودند یکی آنکه این عالم نظام یا قانونی دارد و دارای مظاهر طبیعی است دیگر آنکه بین قوای مختلفه تور و ظلمت نزاع دائم است.

زردشت این دو اساس را برهم نزد آئین او عالم عرصه جنگ بین قوه خیر و شر است اسپنتا مایند خیر و انگرا (اهریمن) مظهر شر است. فوق آنها اهورامزداست. بعضی از متبعین اهریمن را در مقابل اهورامزدا میدانند و بر این عهدمانند که زردشت به ثنویت معتقد بوده یعنی یکی را خدای شر و دیگری را خدای خیر میدانند در هر حال خواه اهریمن در مقابل اهورامزدا باشد و خواه در مقابل اسپنتا عالم در نظر زردشت محل نزاع خیر و شر است. آنچه خوب است جزء لشکر خیر، و هر چه بد است از سپاه شر است. موجودات فطرتاً جزو آن دسته یا این دسته‌اند جز انسان که دارای اختیار است و میتواند از روی اختیار خود را از توابع اهورا کند یا از لشکر اهریمن و طیفه یکنفر زردشتی آنست که بر حسب قدرت خود با لشکر اهریمن بجنگد یعنی دروغ نگوید، ویرانه را آباد کند. زمین با اثر دایر

نماید ، از کثافت دور باشد ، حیوانات موزی را از بین ببرد ، حیوانات اهلی را تربیت کند ، خلاصه رایات اهورامزدا را در همه جا برافرازد . **گشتارتیک** ، رفتار نیک ، اندیشه نیک اساس اخلاق در آئین زردشت است . چنانکه ملاحظه میشود آئین زردشت یک دین مثبت عملی است . هر کس که بیشتر در اعمال نیک کوشش کند در درگاه اهورا مقربتر است .

تحت امر اهورا مزدا ، امشسپندان ( قدوسیان یا مقدسین فنا ناپذیر ) میباشند اینان وجود خارجی ندارند و صفات اهورامزدا هستند ، اساس و معانی آنها از اینتر است :

- ۱- وهومن (بمن) بمعنی اندیشه نیک .
- ۲- اشا وهشتا (اردیبهشت) بهترین تقوی .
- ۳- خشاترا ویریا (شهریور) ملکوت منظور .
- ۴- سپنتا ارمایتی (سیندازمد) بذل کریمانه .
- ۵- هروئات (خرداد) سلامتی .
- ۶- امرتات (مرداد) بقای ابدی .

امشسپندان حامی موجودات مختلفند : وهومانوحامی حیوانات اهلی ، اشا وهشتا نگهدار آتش ، خشاترا ویریا حامی فلزات ، اسپنارمایتی حافظ زمین ، هروئات و امرتات نگهبان آب و نباتاتند .

پس از امشسپندان وجود های دیگری است که «یزت» یعنی کسی که مستحق پرستش است نامند و بمرور ایام این کلمه ایزت شده است . هر یک از ایام ماه بنام یکی از آن یرتهاست . از جمله یزتها . آذرهور ، مهر و ماه است . اما «فراوشی» فرشتگانی هستند که قبل از تولد شخص در آسمان وجود دارند و پس از مرگ با روح متحد می شوند .

اهریمن هم از برای خود تشکیلاتی دارد از قبیل اندیشه بد ، دروغ ، یانگیگری . جنگ بین خیر و شر که تا روز رستاخیز ادامه دارد ولی در آخر اهریمن و لشکر او مغلوب و منکوب خواهد شد .

زردشتیان معتقد به بقای روحند و گویند روح انسان پس از خارج شدن از بدن سه روز در اطراف جسد حلقه میزند و درست مثل آنکه در بدن است احساس شادی و غم مینماید. سپس باد آنرا میبرد و چون در مقابل پل «چنوات» میرسد سه نفر از یزتان اعمالی که در دنیا مرتکب شده در میزان میسنجند. پس از آن باید از پل مذکور که در روی جهنم کشیده شده عبور نماید. این پل برای اشخاص نیکوکار وسیع و عبورش سهل است ولی برای گنهکاران نهایت باریک و تنگ است و در آخر پای گنهکار لغزیده در اعماق جهنم که در آن تاریکی حکمفرما است می افتد اما روح متقی پس از عبور از پل داخل دژ نور ابدی و بهترین عالم یعنی «انپروهشتا» (بهشت) میشود. کسانی که اعمال نیک و بد آنها مساوی است داخل در اعراف یا همستگان (ماوای اوزان مساوی) میشوند.

در آخر زمان نجات دهنده عالم «سوشیات» ظهور خواهد کرد و عالم را پس از رستاخیز تجدید میکند. يك طبقه فلز دُوب شده روی زمین را پوشانیده و آنرا نظیر خواهد کرد. پس از آن آخرین جنگ بین اهورا و اهریمن (خیر و شر - نور و ظلمت) رخ خواهد داد و اهریمن بالشرکش بکلی مغلوب خواهد شد.

مروج آئین زردشتی در عصر ساسانی اردشیر بابکان است و آئین

### فرقه‌های مختلف زردشتی

رسمی در دوره مزبور همین کیش بوده ولی غیر از مذهب شرعی

که بر سهیت شناخته شد بتدریج فرقه‌های دیگری پیدا شد.

شهرستانی مؤلف مشهور که در قرن دوازدهم بعد از میلاد میریسته نام سه فرقه مختلف زردشتی را میبرد. یکی آئین زردشتیان متشرع که بعقیده خود بدعتی‌دین زردشت نامیده، دوم زروانیها که میگفتند فوق اهورا و اهریمن زروان یا زمان نام محدود است این عقیده يك قسم توحید است چه وقتی تصور شود اهورا و اهریمن از زروان صادر شده اند اساس آئین کیومرثیان بوده که عقیده بر این داشتند اهریمن از شک اهورا بوجود آمده است.



### ۴- آئین های دیگر

مانی چنانکه خود نقل کند در سنه ۲۶۰ میلادی در قریه «ماردین» نزدیک بابل بدنیا آمده و در سن سیزده سالگی و بیست و پنج سالگی با ووحی رسید که آئین راستی را تبلیغ نماید . در

مانی  
و آئین او

فهرست ابن الندیم آمده که پدر مانی «فوتق بابک بن ابویزرام» است. در ابتدا مملکی بر او ظاهر شد و او را از استعمال گوشت ، شراب و مقاربت با زنان منع نمود . پدر مانی عضو جمعیت صائبین بود و پسر خود را هم داخل کرد . دیری نگذشت «ملك التوام» بر مانی ظاهر گشت و بالتیجه شروع بدعوتی نمود که اساس ثنویت آن محکمر از آئین صائبین (که عربها بواسطه کثرت غسل آنها را «مغتسله» نامیدند) بود. مذاهب مختلف عرفان در بابل وجود داشت . اساس بعضی از این مذاهب اعتقاد به الوهیت نور و ظلمت بوده و پیروان آن به ستاره شناسی و سحر اشتغال داشتند . در میان این مذاهب و مشارب متنوعه مانی پرورش یافت .

در آئین مانی شرازلی است یعنی همواره وجود داشته . در عناصر هوا، زمین و آتش دو طبیعت است یکی خوب و دیگری بد. همچنین در انسان دو روح است یکی شر و دیگری خیر . فکر و عاطفه و شعور هم بر دو قسم است نور و ظلمانی . آنچه نورانی است مولد رحم ، ایمان ، صبر و تعقل است و آنچه ظلمانی است مصدر کینه ، شهوت ، خشم و حقد است . در مقابل خدای خیر دیو یارب النوع شر است و ملك آنان ابدی است .

يك وقت دیو تصمیم تصرف ممالك نورانی را نمود. شعور، عقل، خیال، تفکر و اراده که حامیان عالم نورانی بودند از حمله ظلمت بهراسیدند. بنا بر این رب النوع خیر «حیات را بیافرید و از آن انسان اول بوجود آمد ، دیو او را بر زمین افکند و شر و خیر مخلوط شد ، با هر رب النوع خیر روح با انسان اسیر مر بوط گردید تا وی را مستخلص سازد. روزی این عالم بواسطه حادثه عظیمی در اعماق جهنم خواهد افتاد و عناصرش مانند محنویات ديك بجوش خواهد آمد . سپس سنگ عظیمی بر روی جهنم میگذارد و ارواح گنهکاران بر آن معلق خواهند گشت. خیر و شر از یکدیگر

مجزا خواهند شد و سد عظیمی بین آنها حائل خواهد برد .

مانی معتقد به «توراة» نبود ولی ازجیل و نوشتجات «سن پل» را قبول داشت و خود را موعود حضرت مسیح میدانست .

تشکیلات مذهبی مانی عبارت بود از دوازده پیشوا ، هفتاد و دو برگزیده و سایر مؤمنین که آنها را مستمعین مینامیدند ، مانی جانشین خود را معین کرد و محتمل است که سایر پیشوایان هم هر کدام جانشین خویش را معین مینمودند . ولی برگزیدگان بتوسط مؤمنین آن آئین انتخاب میشدند .

پیران مانی روزهای یکشنبه اجتماع کرده ادعیه و سرودهای مذهبی میخواندند همچنین شخصی برای آنان کتاب مقدس مانی را میخواند و همه با کمال ادب و احترام آن را گوش میدادند و از این سبب آنان را مستمعین نامیدند ؛ پیشوایان و برگزیدگان میبایست زهد و ورع را باعلی درجه مراعات کنند حق خوردن غذای حیوان و مشروب نداشتند ، نمیبایست قصد حیات هیچیک از موجودات از حیوان و نبات را نمایند ، باید از زنان دور باشند . اما مستمعین مکلف بمراعات این احکام نبوده فقط میبایست از بت پرستی ، دروغ ، بخل ، آدم کشی ، زنا و الحاد اجتناب نمایند . از این سبب برگزیدگان پس از مرگ راه بهشت گیرند و مستمعین تا روز حشر از جسدی بجسد دیگر خواهند رفت .

مانی بسیار چیز نوشته و قدیمترین کتابش بزبان پهلوی است که به شاپور اول بغدادی داشته است . سایر تألیفاتش بزبان سریانی است . مانی يك قسم خطی حشاع نمود که ریشه آن از الفباء آرامی است برای اینکه مقاصد خود را بهتر مجسم کند با خواص و عوام از آن استفاده نمایند تألیفات خود را بتصاویر زیبا مزین نمود و از همین لحاظ معروف به مانی نقاش گردیده است . این تصاویر تجسم قوای نور و طهارت است .

تعالیم مانی انتشار عظیمی یافت نوشتجات او در اطراف بابل ، شام ، فلسطین شمال عربستان منتشر گشت و از مصر در شمال آفریقا انتشار و بزبان لاتین ترجمه گردید . در تمام این نقاط حتی در اسپانی ، جنوب گال (فرانسه) و ایتالیا بتدریج

عده کثیری پیروان مذهب گردیدند. همینطور آئین اوردن ترکستان و تا حدود چین پیشرفت کرد.

مورخین اسلامی بر آنند که شاپور اول به مذهب مانئی بگروید و ده سال در آن کیش باقی ماند ولی بعد از آن منصرف گردیده بکیش مزدیسنی برگشت بنا بر این مانئی مجبور گردید ایرانرا ترک گفته بکشمیر مهاجرت کند. از آنجا بشترکستان و چین رفت و با پیروان خود که در نقاط مختلف میزیستند مکاتبه داشت پس از مرگ شاپورمانی بایران مراجعت کرد و طرف توجه هر مز واقعه گشت ولی بعد در ایام پیرام اول کشته شد. مسئله اینکه آیا او ازنده پوست کندند جای تردید است علی ای حال پس از مرگش پوست او را پرازگاہ کرده در گندی شاهپور بر چوبی آویزان نمودند (۲۷۵ میلادی)

چنانچه مشاهده میشود آئین مانئی ترکیبی بود از کیش زردشتی و آئین مسیح، مانئی بنبوت زردشت و عیسی معتقد بوده است معنای بین آئین مانئی و تعلیمات زردشت اختلاف مهمی بنظر میرسد. در آئین مزدیسنی عالم کنونی دنیای خیر است و باید بر آن علاقمنند بود زیرا مظاهر نصرت خیر بر سر در آن موجود است ولی در کیش مانوی که معتقد بر امتزاج خیر با شر است باید از این عالم خود را مستخلص ساخت. در کیش زردشت انسان باید عیش طبیعی نماید متأهل شود از خود نسلی باقی گذارد باهور زراعت و تربیت حیوانات پسر داند، بدن خود را تقویت کند. انجام این امور جنگ با اهریمن است ولی در آئین مانوی رهبانیت امر شده برای برگزیدگان نکاح حرام است باید ماهی هفت روز روزه گرفت، نماز بسیار خواند و سجده زیاد نمود.

مزدک پسر بامداد در نیشابور متولد گردید. اساس اعتقاد مذهبی او بی شباهت به آئین مانئی نبوده و بقوای نور و ظلمت (خیر و شر) اعتقاد داشته است. بنظر او نور دانا و حساس

مزدک و  
آئین او

است و اعمالش از روی آزادی و اختیار است و برعکس قوای ظلمت کور و جاهلند. امتزاج این دو قوه اتفاقی است یعنی از روی تصادف پیش آمده است. عالم از سه

عنصر تشکیل شده (آب، آتش و خاک) و امتزاج این عناصر موجب خیر و شر گردیده است. خیر از اجزاء صاف و پاک آن عناصر تشکیل شده و شر نتیجه اجزاء آلوده آن است.

تشکیلات عالم بالا نزد مزدك مانند تشکیلات عالم سفلی است، خداوند مانند پادشاه بزرگ بر تخت نشسته و در مقابل او قوای تمیز، شعور، حافظه و شادی ایستاده‌اند. امور عالم یعبده این چهار قوه است که بوسیله هفت وزیر آنرا اداره می‌کنند.

این وزراء در باطن دوازده وجود روحانی در حرکتند. هر کس که در وجود خود چهار قوه و هفت وزیر و دوازده وجود روحانی مذکور را جمع کرد مظهر خدا در روی زمین است.

گذشته از این عقاید فلسفی مزدك دارای نظریه اشتراکی بود که شرح آن در ضمن تاریخ قباد و انوشیروان گذشت.

راجع به مذاهب بیگانه که در زمان ساسانیان در ایران پیروانی بهم رسانید در جای دیگر شرح خواهیم داد.

## جهانداری ساسانیان

### تشکیلات - لشکر - مالیات

#### امور قضائی - اوضاع اجتماعی و غیره

چنانچه در فصل دوم اشاره شد، پس از حمله اسکندر و در دوره اشکانیان مملکت ایران تقریباً ملوک الطوائفی گردید و به اینکه پادشاهان پارت کمال اقتدار را داشتند رؤسای بعضی

تصرفات  
اختیارات

ایالات و ولایات دارای نیم استقلال بود و فقط هنگام خطر با پادشاهان آن سلسله متحد و متفق می‌گشتند.

پادشاهان ساسانی که خود را جانشین هخامنشیان میدانستند در صدر بر آمدند که مانند داریوش کبیر قدرت مرکز را زیاد نموده هرج و مرج سیاسی را که از زمان یونانیان و پارتها بیادگار مانده بود خاتمه دهند. اردشیر بابکان گوید «ما تصمیم گرفتیم که لقب پادشاه را بهیچ مخلوقی در کشور اجرداری خود ندهیم» راست است که بعضی از حکمرانان ایالات در زمان ساسانیان ملقب به «شاه» بودند ولی این لقب فقط یک گونه عنوان افتخاری بوده و این اشخاص حق نداشتند از خود دارای لشکر مخصوصی باشند یا اینکه مسند خود را به وراثت خویش منتقل نمایند. بدین طریق اساس ملوک الطوائفی از بین رفت و حکام ایالات طوعاً و کرهاً سر تسلیم فرود آوردند و برای استحکام بنیان ملیت پادشاهان این سلسله در وحدت تشکیلات کشوری، اداری، قضائی و مالی نهایت جدیت نمودند و آئین مزدیسنی را کیش رسمی قرار داده و خود را مروج احکام آن دانستند و برای همین مقصود روحانیون زردشتی را قدرت بخشیدند.

پادشاهان ساسانی در مالک و وسیع خود کمال اقتدار را داشتند  
**شاه و دربار**  
 و تصور نمیرود که در ایام آنها مانند دوره اشکانیان مجلس اعیان و روحانیون وجود داشته است. نزد این پادشاهان که خود را مظهر کامل میدانستند سلطنت و دیعت الهی بوده که با آنها تفویض گردیده تا بر بندگان حکمفرمایی کنند. بدین جهات و چون بزعم خود دارای «فره کیانی» یا «فره ایزدی» بوده فوق اراده آنها اراده ای متصور نمیشد و سمت ریاست بر تمام طبقات حتی بر روحانیون داشتند.

با همه این احوال دلائلی موجود است که رفتار این پادشاه مقتدر بر روی میل و اراده آنها و از روی هوی و هوس خویش نبوده چه اولاً مراعات احکام آئین زردشتی که کیش رسمی آن عهد بشمار میرفت بر آنان فرض بوده و طبقه متنفذ روحانیون مواظب اجرای آن بودند. گرچه رئیس مؤبدان (مغبد) را شاه انتخاب میکرد ولی چون تعیین سایر اعضاء آن طبقه بمعهد او بود در بارش نفوذ عظیمی داشت بقسمی که میتوان گفت ضمیر پادشاه در دست او بود. از طرف دیگر بزرگان

و آزادان که تشکیل طبقه اعیان مملکت را میدادند و در موقع تاجگذاری پادشاه جدید اجتماع کرده و خطبه او را استماع میکردند نهایت منتقد بوده و گاهی هم شاه را از سلطنت خلع مینمودند اغلب پادشاهان ساسانی عاقل، عادل و رعیت دوست بوده‌اند و این اخلاقی حمیده تا اندازه‌ای از استبداد آنها جلوگیری میکرد.

از این گذشته قطع است که پادشاهان در معضلات امور کار را به مشورت انجام میدادند.

پادشاهان ساسانی در کمال جلال و عظمت میزیستند و رؤیت آنها برای بزرگترین اشخاص هم مقدور نمیگردید. بین او و اطرافیانش پرده‌ای حایل بود و شخصی ملقب به **خرم‌باش** وظیفه پرده‌داری داشت. هرگاه پادشاه میخواست خواص خود را پذیرائی نماید خرم‌باش پیشکی از خدمه امر میداد که بالای قصر رفته بصدای بلند این جمله را ادا نماید «مواظب زبان خود باشید چه اکنون در حضور پادشاه هستید» همچنین در مجالس رسمی یا هنگام بزم مراسم مذکور بعمل می‌آمد و در بهاریان بر حسب مقام و رتبه خود صف‌آرایی میکردند و هیچ کس را قدرت تکلم نبود سپس خرم‌باش امر بخواندن قطعه‌ای از اشعار یا نواختن آلت موسیقی میداد.

در ایام ساسانیان موسیقی‌دانها طرف توجه بودند و حتی همراه پادشاه در شکار میرفتند. در زمان خسرو پرویز این طبقه مورد توجه مخصوص بوده است چنانچه در افتتاح سد دجله آنها را دعوت کردند. نام آوازه خوان معروف «بازرده» فله‌بند هنوز هم در افواه است و در مهارت او این داستان نقل شده است که خسرو اسبی داشت شب‌دیر نام و گفته بود هر کس خبر مرگ آنرا آورد بقتل خواهد رسید. اتفاقاً آن شب بمرد واحدی از درباریان جرئت نکردند واقعه را بگوش خسرو رسانند و از بازید خواهش کردند بقسمی آنرا نقل کند. بازید در حضور خسرو بصوت حزینی بنای خواندن گذاشت و چنان در خسرو اثر کرد که گفت: وای بر تو، مگر شب‌دیر مرده است بازید گفت این کلام اولین دفعه از دهان پادشاه خارج گشت و بدین نحو از کشته شدن نجات یافت.

از نام آهنگها و اسامی آلات موسیقی که از آن عصر پیادگار مانده است پی‌بمقام این صنعت در آن عهد توان برد .

پادشاهان ساسانی نهایت مایل بشکار بودند و باغهای وسیعی ترتیب دادند که در آن انواع حیوانات حتی شیر ، ببر و خرس هم یافت میشد . در بسیاری از اوقات شکار شاه در این باغهای وسیع واقع میگشت .

قصر ساسانیان نمونه عظمت آن پادشاهان بوده و خرابه قصر ابیض که خسرو اول بنا کرد هنوز هم دلالت بر جلال و زیبایی آن دارد . ضاق قصر دارای یکصد و پنجاه روزه بوده که هر کدام ۱۲ الی ۱۵ سانتیمتر قطر داشته و بوسیله آنها نور سحرمانندی داخل قصر می‌گردید . تخت پادشاه را در انتهای قصر قرار داده بودند و چون پرده بالا میرفت و حضار پادشاه را مشاهده میکردند که با لباسهای فاخر و غرق جواهر بر روی تخت طلا نشسته و تاج سلطنت مرین با نواح مروارید و جواهر بر بالای سرش آویخته است بقدری متأثر میشدند که بی اختیار برانو در می‌آمدند . تاج پادشاهان ساسانی در طول مدت تغییر شکل داده است . هر مرچهارم تاجی داشته از طلا و مرزین بجواهر . زمرد و مرواریدهای آن دیده بینندگان را خیره میساخت .

پادشاه بندرت در مجامع و در ملاء عام حاضر میگشته است . فقط در بعضی اعیاد هنگامی که در مسائل مهم مملکت مشورت مینمودند یا موقعی که میخواهستند یکی از بزرگان را محاکمه کنند پادشاه حضور بهم میرسائید . در این قبیل موارد نه فقط درباریان و روحانیون حق حضور داشتند بلکه جلسه علنی بوده و ملت هم میتوانست حاضر گردد .

اعطاء انعام و الفای و خلعت عرسوم بوده و در بعض اوقات در بندل و بخشش اسراف میکردند چنانچه اردشیر اول دهان مؤبدی را که برای او مرده آورده بود پراز یاقوت، طلا ، مروارید و انواع جواهر نمود .

همچنین از نفرای خارجی با کمال احترام پذیرائی میشد و چون یکی از آنان بسرحد حاضر میگردد حکمران ایالت مقصود عزیمت او را فوراً بدربار

اطلاع میداد . سپس با تجلیل تمام او را نزد شاه میفرستادند و در بین راه همه قسم وسایل پذیرائی او را از خوراک فراهم میساختند . پادشاه در مجمع رسمی از او پذیرائی میکرد و از اوضاع واحوال مملکت او سؤال می نمود . سپس او را با کمال شکوه و جلال بقصر خود برده با او صرف طعام میکرد و بعد بشکارش میبرد . در موقع عزیمت خلعت پاو میبخشید و باشکوه تمام او را مراجعت میداد .

### طبقات هیئت اجتماعی

آنچه از نوشتجات مورخین اسلام و ادبیات مذهبی پهلوی برمیآید . ملت ایران در زمان ساسانیان بچندین طبقه تقسیم شده بود و انتقال از طبقه ای بطبقه دیگر بندرت اتفاق می افتاد

هر گاه شخصی عمل مهمی انجام میداد پادشاه او را طلبیده پس از تحقیقات لازمه و دادن امتحان بر حسب درجه معلوماتش او را عضو طبقه دیگری مینمودند . ولی چنین بنظر میآید که احدی ممکن نبود جزء طبقه روحانیون گردد مگر اینکه از خانواده روحانی باشد .

مسئله اینکه آیا قبل از ساسانیان طبقات مشخص و معینی بوده است یا خیر از بحث ما خارج است ولی لازم است بدین نکته اشاره شود که در «اوستا» مؤمنین بچهار طبقه تقسیم گردیدند : روحانیون ، جنگیان ، برزگران و اهل حرفه تنسیر عالم روحانی که آردشیر بابکان را نهایت مساعدت نموده طبقه « دیوران » را هم بر آن طبقات می افزاید . و گوید : بدان که بر حسب آئین مزدیسنی مردم بچهار طبقه تقسیم شده اند و این طبقات مانند اعضاء چهار گانه اند . سر این اعضاء پادشاه است و اولین عضو روحانیون هستند که آنها هم بطبقات فرعی از قبیل قضاة ، مغان ، نظار و معلمین تقسیم گردیده : عضو دوم جنگیان هستند که آنها هم دو طبقه اند سواران و پیادگان ... عضو سوم دبیرانند که آنها هم بر چند نوعند مانند نویسندگان محاسبین ، نگارندگان احکام و تصدیق نامه ها و عقود ، تذکره نویسان اطباء ، شعرا و منجمین . . . اما عضو چهارم اهل حرفه اند چون تجار و برزگران . این تقسیم چهار گانه برای عالم تضمین ابدی نظم و آسایش است .»

طبقه اشراف و اعیان از حیث تجملات ظاهری ، لباسهای فاخر ، زینت اسلحه



و زیور مر کوب یا سایرین فرق فاحش داشته ، زناشان لباسهای ابریشم میپوشیده و بهترین تفریح آنها شمشیربازی ، چوگان بازی و شکار بوده است . این طبقه بچندین دسته متقسم میشده که مهمترین آنها « شهرآزادان » و « مرزبانانند » شهرآزادان که حکمران ایالات دوردست و مملکت‌های تحت‌الحمايه را داشتند ملقب به « شاه » بوده و کلمه شاهنشاه که اطلاق به پادشاه تمام مملکت ایران میشده از همین سبب است.<sup>۱</sup> اما مرزبانان حکمرانی سایر ایالات و خصوصاً ریاست سرحدات را داشتند پس از آنان اعضاء هفت خانواده مهم کشور بوده که خود را از نژاد اشکانی میدانستند و اسامی پنج خانواده آنها از اینقرار است: کلری ، سورن ، اسپهبد ، سپندبار و مهران . اینانرا « ویسپوهر » یعنی اولاد قبائل می نامیدند و وظیفه آنها موروثی بوده تاج بر سر پادشاه میگذاشتند . چون روحانیون نهایت قدرت یافتند این وظیفه بآنها محول شد . سایر اشراف و اعیان مملکت عبارت از « بزرگان » و « آزادان » بوده و چنانچه قبلاً اشاره کردیم این جماعت نهایت مقتدر و متنفذ گشتند . آخرین درجه نجبا دهقانانند که وظیفه وصول مالیات بعهد آنها بوده و از حیث تربیت باروستائیان فرق داشته و لباس آنها هم قسم دیگر بوده است .

اما سواران جزء طبقه آزادان بوده و پس از اشراف عالی رتبه آنها بر دیگران تقدم داشته است . این جماعت هنگام صلح به امور زراعتی مشغول بوده و بندرت بعضی از آنها در دربار بصرمی بردند .

روحانیون طبقه ممتاز دیگری را تشکیل میدادند و چنانچه گفتیم مؤبدان مؤبد را شاه انتخاب میکرد و در دربار نهایت نفوذ را داشته و سایر روحانیون را او معین میکرد . وظیفه هیربدان درست معلوم نیست و گویند وقتی خسرو پرویز بنای آتشکده ای نموده دوازده هزار هیربد را برای خواندن ادعیه در آنجا گماشت و بالطبع هیربدان رئیس آنان محسوب میشده است .

روحانیون دارای اموال غیر منقول مهمی بوده و بواسطه دریاقت ده يك و

۱ - توضیح آنکه از زمان خسرو انوشیروان جز در ارمنستان و آذربایجان و بلاد مجاور هندوستان « شهردار » دیگری وجود نداشت . حکمران ایالات مرزبان نام داشت . مملکت حکمفرمایانی را که از خانواده سلطنتی بودند شاه می نامیدند .

ذوز و هدایا فروخته می‌گردد. اقتدار زیادی به‌مرسانیدند. از جمله وظائف آنها نگهداشتن آتش مقدس بوده تا هیچگاه خاموش نشود.

در تشریفات مربوط به ولادت، ازدواج، فوت، اعیاد مذهبی، بستن کشتی، و سایر امور روزانه روحانیون دخالت داشته‌اند. کسانی که مرتکب گناه یا خلاف شرعی میشدند بآنان رجوع کرده تطهیر می‌گشتند و کفاره میدادند. خلاصه کلیه مراسم دینی از قبیل خواندن ادعیه و مناجات و غیره بعهده این طبقه بوده. همچنین تعلیم و تدریس را این جماعت بعهده داشتند. کسانی که موظف بخواندن ادعیه و زمزمه کردن بودند «زوت» می‌نامیدند و نگهدارندگان آتش را «راسی» می‌گفتند. طبقه دبیران شامل کلیه نویسندگان دولتی و محررین و حتی اطباء، شعراء و منجمین بوده و طبقه زارعین و صنعتگران اهل حرفه و تجارت را دربر داشته است. هر یک از این طبقات رئیسی داشته و تحت امر او فتنش مخصوص سرشماری افراد آن حرفه را برعهده داشت. همچنین بکثرت مایل به اخذ مالیات و آموزش مالی آن طبقه بوده و بکثرت مبعصر کار افراد را تحت نظر می‌گرفته است.

اهالی شهر مانند روستائیان مالیات سرانده می‌پرداختند ولی از خدمت نظام معاف بودند. روستائیان در موقع جنگ تشکیل پیاده نظام را میدادند و هنگام صلح در خدمت ارباب ملک بامور فلاحی اشتغال داشته و گاهی هم آنها را بزرگیاری می‌بردند.

لشکر ایران در زمان ساسانیان نه فقط این کشور را قرن‌ها

## لشکر

از جمله بیگانگان محفوظ داشت بلکه با بهترین سپاهیان

آن زمان یعنی رومیان برابری کرده و بکرات آنان را شکست داده است.

مهمترین وظایف نظام عبارت بود اولاً از مقام فرماندهی کل (ایران سپهبد) سپس ریاست سواره نظام (اسپهبد) و ناظر کل انبار (ایران امبارک‌بند). تا زمان خسرو انوشیروان لشکر ایران فقط دارای یک فرمانده کل بود ولی از آن به بعد این وظیفه ملغی گردید توضیح آنکه مملکت ایران بچهار قسمت عنق‌قسم گردیده بود از اینقرار: اوآختر (شمال) خوراسان (مشرق) نیمروز (جنوب) خواوردان (مغرب).

هر يك از این قسمتها را «پادگس» نامیده و حکمران آن امور کشوری و لشکری آن حدود را در دست داشت. از زمان خسرو انوشیروان که مقام فرماندهی کل را از بین برد حکمران هر «پادگس» تحت امر سپهبد (رئیس نظامی) درآمد.

در شرح حال اردشیر بابکان اشاره شد که این پادشاه مانند هخامنشیان لشکر جاوید را که تعداد آن معلوم نیست ایجاد کرد و امور لشکر را تحت نظر خود قرار داده فرماندهان را شخصاً انتخاب مینمود.

مهمترین قسمت لشکر را سواره نظام تشکیل میداد و افراد آن از نجبای مملکت بودند.

در یکی از حجاریهای طاق‌بستان که از آن ایام بیادگار مانده سوار ایرانی مشاهده میشود که زرهی در پر کرده و از زانو تا صورت و آستینهایش بوسیله آن پوشیده شده است. بر سرش خودی است مرین به نوارهای مواج و دست راست او نیزه است بطول دو ذرع و در دست چپ سپری گرفته است. تیر کشی بکمر او آویخته و همچنین سر و گردن و سینه اش با بر گسترده پوشیده شده است. میتوان گفت غیر از اسلحه‌هایی که در آن حجاری مشاهده میشود سواران ساسانی مجهز بشمشیر و کمان بوده‌اند و بوسیله کماند دشمن را از روی اسب پرمین می‌افکندند.

هنگام صلح محزنا و ایازها دراز اسلحه بوده و یکی از سهرهای واقع در بی‌النهرین بهمین جهت اسباب نام داشته است. قبل از جنگ در نزدیکترین رودخانه یا مهر اسم ریختن آب مقدس را بجای آورده و ساحة متبرکی را بعنوان اولین تیر رها میکردند. سپس سردار لشکر، نظامیان خود را بشورق مینمود که مردانه بجنگند و وظیفه مذهبی و ساه دوستی خود را انجام دهند تا در هر دو عالم جرای نیک یابند. آوای کرنای شروع جنگ را اعلام میکرد و گاهی هم قبل از حمله جنگ تن به تن می‌نمودند.

اگر شخص شاه حضور داشت برای او در وسط لشکر تحت سلطتی نصب مینمودند و در اطراف او دسته‌ای از سربازان قداکار حلقه میزدند و بنسب آن حلقه پیاده نظام و یک‌عده از تیراندازان حلقه‌ریگری را تشکیل میدادند. بندرت اتفاق می‌افتاد

که شاه برای محاربه داخل در جمعیت گردد. هر گاه پادشاه حضور نداشت فرمانده لشکر بر روی تخت نشسته فرمان میداد. گویند در موقع هجوم سوزان، درخشیدن زره آنها دیده را خیره میساخت. در فن تیراندازی ایرانیان شهرتی بسزاداشتند. همچنین در فن محاصره و استعمال منجنیق، برحهای متحرک و ریختن مواد مشتعل بر روی ماشینهای جنگی دشمن مهارت تام بخرج میدادند. فیلان جنگی آنها رویسان را متوحش میساخت و بر روی این حیوانات برحهای چوبی مرین به بیرقهای متعدد و پراز سر باز یار میگردیدند.

از حجاجیهای آن زمان شکل بیرقها معلوم است. مخصوصاً يك قسم از آنها عبارت از پارچه ایست بزرگ و دراز که چوبی وصل کرده اند. درحای دیگر بیرو. داری مشاهده میشود که چوبی در دست دارد و بالای آن چوب دیگری بطور افقی نصب شده است. بالای این سه چوب افقی سه گوی و تحت آن دو گوی آویزان است. بیرق ملی ایران درفش کاویانی بوده که بتدریج طول آن قریب هفت متر و عرضش پنج متر گردید. این بیرق مرین با انواع گوه‌های قیمتی بود.

حکام ولایات مختلف در موقع جنگ افواج بکمک میفرستادند و همچنین طبری نامی از دستة مخصوص ایسپاد (خان سپاه - فدائی) می برد که بنظر میآید لشکر مزدور بوده است.

لشکر ساسانیان بچند گند (فوج) تقسیم گردیده و هر گندی بچند درفش (دسته) منقسم میشد.

اما پیاده نظام ایرانی که از روستائیان تشکیل میگردد و در فن جنگ آگاه نبودند و مزدی هم بآنها داده نمیشد لیاقتی بخرج نمیدادند ولی از گفتار مورخان اسلامی معلوم میشود که چند دسته پیاده نظام منظمی با حقوق کافی نگهداشته میشد همچنین پاسبانان ایالات و مستحفظین امنیه را پیادگان تشکیل میدادند. گذشته از اینها در هر ایالت ساحلوی مخصوصی بود که آن ایالت را از حملات دشمن محفوظ میداشت.

مهمترین و طایف لشکری غیر از آنچه در فوق ذکر شد از اینفرار است :

ارتشتاران سالار (رئیس جنگیان) ارگ بد (قلعه بیگی) گند سالار (رئیس فوج) پیغان سالار (رئیس پیادگان) اندرزند اسپورگان (آمودگارسواران) ستور پزاشک (بیطار) .

برای بدست آوردن عدهٔ نلمات چنین مرسوم بود که قبل از جنگ در حضور پادشاه و فرمانده لشکر جمعی عبور کرده و هر يك از سرباران يك نیردر زنبیلی که برای این منظور تهیه کرده بودند می انداختند . پس از حتم عمل زنبیلها را نامهر پادشاه مهور میگردید . بعد از خاتمه جنگ زنبیلها را بار کرده هر يك از سرباران تیری بر میداشت آنچه باقی میماند بعد از کشتگان و اسرای جنگی بود .

در خانه بدین تکه اشاره میشود که انوشیروان اصلاحات مهمی در امور لشکری نمود و از آن جمله تعیین یکمتر حرانه دار است که قبل از پرداخت حقوق مکلف بود اوضاع و احوال نظامیان را در نظر گیرد .

هر يك از افراد مجبور بود خود را مچهر کرده نزد حرانه دار حاضر شود و اسلحه خود را بپارماید . همچنین سواران مجبور بودند با اسب خود حاضر شده امتحان سواری بدهند . اگر نقصی مشاهده میشد مردان و حقه تعویق می افتاد تا رفع آن نقص بشود مخصوصاً وقت نام بعمل می آمد با کسی نتواند حقوق دینیه ماهوی خود دریافت دارد .

عایدات پادشاهان ساسانی منحصر بمالیات بود، عائم جنگ،

### مالیات

هدیه هائی که در مواقع مخصوص تقدیم میگروید و در آمد

املاك شخصی پادشاه از منابع عایدات محسوب میگست .

طرز وصول مالیات قبل از انوشیروان بر روی پایهٔ محکمی بوده و بر حسب

اوضاع فلاحتی مملکت و قرب یا بعد از اضی نسبت به محل معینی یادداشت کن مخصوص از يك بیستم تا يك ربع محصول زمین را دریافت میداشتند این طرز وصول مالیات گذشته از اینکه هیچگونه اساسی نداشت را در عین زاد حازر حمت و خسارت می نمود، چه احدی نمیتوانست محصول را بردارد مگر آنکه قبلاً مأمور مالیه حاضر شده حق دولت را ضبط نماید یا نتیجه باد و باران محصول را از بین برده حسابات کلی وارد

میآورد قباد خواست این رویه را بر هم زند ولی عمر او وفا نشود و تغییر آنرا بعهده انوشیروان گذاشت. این پادشاه مقرر داشت که هر قطعه زمین مالیات معینی از نقدی و جنسی بپردازد و زارعین حق دارند قبل از رسیدن مأمور محصول خود را بردارند. از زمینهایی که در آنموقع کشت و زرع نمیگشت مالیات دریافت نمیداشتند بنا بر این هر سال مراسم تقشیش بعمل می آمد تا مقدار زمینی که تحت کشت است در دفتر مالیات قید نمایند. برای یک جریب جو و گندم که قریب ۲۴ متر مربع است یک درهم دریافت میداشتند برای یک جریب ناله هشت درهم و برنج پنج درهم در سال اخذ میگردد همچنان از درختان میوه با مراعات شرایط مخصوص حق مختصری وصول میگردد این نوع مالیات را خراج (خراج) میگویند.

اما زاجع مالیات سرانه (گزیت - جزیه) انوشیروان اصلاحات دیگری نمود و برای این مقصود اهالی را طبقات مخصوصی بر حسب ثروت آنان تقسیم کرده برای هر طبقه مبلغ معینی مقرر داشت. از یهودیان و عیسویان جزیه ای که مبلغ آن معلوم نیست دریافت میشد. زنان و اطفال و کسانی که سر آنها بیش از پنججاه یا کمتر از سی بوده از پرداخت مالیات سرانه معاف بودند. در هر یک از ایالات و شهرها و دیهها هر سال صورتی منتشر میگردد تا اهالی از میزان مالیاتی که باید بپردازند مستحضر باشند و احدی بآنان ظلم و اجحای ننماید. وجه مالیات میبایست سالی سه مرتبه (در آخر هر چهار ماه) در محل پرداخته شود.

برای جلوگیری از اجحافات تحصیلداران مالیه بنقضای مؤبدان مؤید بعموم روح نیون اجازه داده شد که تحقیقات لازم بعمل آورده مواظب اعمال مأمورین باشند.

شخص شاه بنظر پادشاه رئیس تمام طبقات محسوب میگشت حق فضاوت در کلیه امور اعم از مدنی، حرانگی و حتی مذهبی را داشته و در حسابهای نوزوز و مهرگان در جلسات علنی دادرسی

### امور قضائی

میکرده است. ولی مراجعه بپادشاه امری عادی نبوده و برای این مقصود قضاة مخصوص معین شده بود. بنظره ای این بدنگی بعضیهای میبایست و نظامی و

حتی برای تحقیق در بعضی از مسائل جزائی « قضاة صلاحیت‌دار » از غیر طیفه روحانیون انتخاب می‌گشت از آنجمله است شهر داور (قاضی شهر) رادایران (قاضی ایران) سپاه داور (قاضی نظام)، ولی مراجعه عادی افراد مخصوصاً در مسائل مدنی و مذهبی در نزد قضاة روحانی بعمل می‌آمد.

قضاة روحانی که رسماً این سمت را داشته رسته مخصوصی در هیئت اجتماعی بودند و هر روحانی این وظیفه را عهده‌دار نبوده و اگر هم قضاوت می‌کرده است میبایست مراعات تشریفات مخصوصی را نماید و حکمش باعتبار قضاة رسمی نبوده، ثبوت قضایا بوسیله اسناد کتبی، شهرت، سوگند یا بجا آوردن بعضی مراسم مانند راه رفتن در آنس، فروریدن دست در آبجوش، خوردن مقدار کثیر غذائی که برای این مقصود تهیه کرده بودند.

نیجاً از بجا آوردن این قبیل مراسم معاف بودند چه بعلت دسوگند آبا اعماد داشتند. حتی المقدور فضات از دادن سوگند اجتناب می‌کردند و حدیث مینمودند ناظرین بایکدیگر اصلاح نمایند.

جرایم از حیث موضوع سه گونه بوده: جرائم نسبت به غیر، جرمهای مذهبی و جرمهای سیاسی. کلیه اوضاع و احوال مجرم و نوع جرم را برای صدها حکم در نظر می‌گرفتند. بین اشخاص کبیر و صغیر و کسانی که در ارتکاب جرم آزاد بوده و از روی آرداه عملی را انجام داده‌اند و آبرائی که از روی جرم می‌میسودند، دهمبر داده میسود حتی بین صغار هم یا هفت ساله و ده‌ساله که از هفت الی ۱۶ ساله داشته‌اند فرقی می‌گذاشتند. جنس مجرم هم در نظر گرفته میسود و مجازات را با مردان اختلاف داشت.

در بعضی از موارد کلیه اعضاء یک خانواده مسئول جرمی که یکی از آنها نموده است میسوده ولی باید دانست که در زمان ساسانیان این قبیل موارد انگشت شمار است. در هر حال اقوام و قبیله صغار که عهده‌دار تربیت آنها بودند مسئولیت عمل صغار خود را داشتند.

۱- این قبیل مراسم در عیون وسطی در اروپا هم معمول بوده و در یاری از موارد ثبوت قضایا را بنیین محومیه نمودند

مرتکب جرم دو قسم مجازات داشته : مجازات دنیوی و مکافات اخروی . مجرم برای اینکه روح خود را از مجازات اخروی مستخلص سازد باید توجه نماید و استغفار کند یعنی از آنچه کرده پشیمان باشد و متعهد شود که دیگر مرتکب آن گونه اعمال نشود . ولی طلب مغفرت و خواندن آیاتی که برای این منظور تهیه شده بود مرتکب را از مجازات در این دنیا معاف نمی نمود . توبه بعضی از مجرمین مانند قاطعان طریق یا کسانی که جنازه‌ای را سوزانده اند پذیرفته نمی‌شده مجرم در این دنیا و در آن عالم مستوجب مجازات است . برای کفاره بعضی از جرمها مجرم می‌بایست قربانی کند یا بعضی اعمال مفید بجای آورده و صدقه بدهد .

مجازات دنیوی عبارت بود از اعدام (مرگ ارزان) یا تازیانه (نعداد ضربت بر حسب نوع جرم یا خلاف متفاوت بوده) زنجیر ، زندان ، اعمال شاقه ، داغ و مثله هم در موارد مخصوص اجرا می‌گشت . در بعضی از مواقع مجرم نه فقط می‌بایست جبران خسارات طرف را نماید بلکه محکوم به پرداخت وجه نقدی یا انجام خدمتی بنفع دولت یا مؤسسات مذهبی می‌گردید .

بزرگترین شخص اداری مملکت بعد از پادشاه عنوان هوزرک

### تشکیلات اداری

فرامادار ، داشته که بمعنی بزرگ ( رئیس ) فرمانبرداران

است این شخص فی الحقیقه ریاست وزراء را داشته و آنرا

« هزاربده » هم می‌نامیدند چه ریاست دسته مرکب از هزار نفر سر باز مستحفظ پادشاه بوده او بوده است . نه فقط امور داخلی کشور بلکه سیاست خارجی آنهم در دست این شخص تمرکز داشت . پس از او مقام سایر وزراء است از قبیل شاه هاما اردیپر ( وزیر مالیه ) گنج هاما اردیپر ( وزیر خزانه ) داد دیپر ( وزیر عدلیه ) گاداهاما اردیپر ( وزیر پرورش نژاد اسب و میر آخور ) آتش هاما اردیپر ( وزیر محاسبات آتشکده ها ) رونگان دیپر ( وزیر اوقاف )

دبیران یا اعضاء دولت موظف بودند در دیوانهای مختلف ( ادارات ) حاضر شده فرمان و احکام پادشاه ، مکاتیب سیاسی و وقایع مملکت را برشته تحریر در آورند . دبیران در فن انشاء و استعمال کلمات و عناوین در جای خود ، کمال مهارت را



داشتند بعضی از آنان با امور محاسبه اشتغال داشته‌اند. رئیس آنان را ایران دبیر بد یا دبیر مهمت یا بزرگ دبیر می‌نامیدند.

احکام پادشاه را منشی مخصوص در حضور او می‌نگاشت و عضو دیگری آنرا در دفتر ماهیانه که مزین بپهر سلطنتی بود می‌نوشت و اصل حکم را نزد مهر دار می‌فرستادند. سپس از اجرای تشریفات لازم برای مأمور اجراء ارسال دادند. این شخص با عناوین و عبارات شایسته و متداول آن عصر آن حکم را برشته تحریر در می‌آورد و توسط منشی مخصوص بحضور پادشاه می‌فرستاد و با آنچه در دفتر ماهیانه نگاشته شده بود مطابقت می‌نمود. هر گاه در مضمون اختلافی نبود بپهر سلطنتی ممبرور گشته بموقع اجرا گذاشته می‌شد.

تشکیلات دیوانها و تعداد آنها معلوم نیست. مسعودی نقل کند که انوشیروان چهار مهر داشته و پرور دارای نه مهر بوده و هر يك از این مهرها مخصوص دیوان معینی بود.

نزد حکام يك عده دبیر، تحصیلدار، محاسب، مستشار و قضای امور آن حدود را اداره می‌کردند.

**ازدواج**  
بنظر می‌آید که در ایام ساسانیان پنج گونه ازدواج بوده است  
۱- زنی که برضایت پدر و مادرش ازدواج مینموده زن ممتاز محسوب میشده و بچه‌هایی که از او بدنیا می‌آمده است در این دنیا و آن دنیا متعلق بشوهرش بوده.

۲- هر گاه زن دختر منحصر بفرد بوده اولین بچه که بدنیا می‌آورد بخانواده او می‌دادند تا جای دختری که از آن خانواده خارج شده بگیرد.

۳- اگر مردی بسن بلوغ نرسیده و در حالت تجرد رحلت مینموده ممکن بود خانواده او برای يك دختر بیگانه تهیه جهاز کرده او را با مرد بیگانه وصلت دهند نصف اولادی که از این ازدواج بوجود می‌آید متعلق بمرد متوفی و نصف دیگرش تعلق بشوهر زنده او داشته است.

۴ - زن بیوه هر گاه سوهر میمورد و دانه‌ای اولادی نبود نصف اولادی که می‌آورد متعلق سوهر اولی بوده است

۵ - زنی که بدون اجازه پدر و مادرش سوهر می‌کرد خودسرای زن می‌نامیدند و از بردن از جانب شرایط مخصوصی بود .  
بطوریکه ملاحظه می‌شود عری از ازدواج بیستر داشتن اولاد و باقی ماندن نام و سبب بوده است

مهمترین اعیاد ایام ساسانی یکی نوزور است که جشن بزرگی

### حش‌ها

بوده و اولین روز سال محسوب می‌شده است . باید دانست

که اگر چه اولین ماه سال فروردین نام داشته ولی مانند امروز این ماه از اول بهار شروع نمی‌شده بلکه ابتدای آن و در اول تابستان بوده است و نوزور در اول بهار کنونی واقع می‌شده اما عید بهار که « بهار حسن » می‌گفتند در اولین روز ماه آذر به‌ویژه آمدن دوده و مراسم سادی نحی می‌آوردند . محمله کوسه‌ای بر روی قاطر سوار شده در سپهر می‌گردید و خود را بازمیرد ، مردم بر روی او آب سرد می‌ریختند و بدین نحو از گدستن رستگان سادی می‌شودند

دیگر از اعیاد ، « بهرگان است که ۱۶ مهر واقع می‌شد در ابتدا این عید در رستگان بوده و بشناریخ در آغاز نایب مراسم گشت دهم بهمن حسن شده بوده و آنس می‌افروختند . سی‌ام عیدین ماه حسن و آذر بران « بوده و برای اظهار سادی بر روی یکدیگر آب می‌ریختند . بحکم اسفندار حسن معروف به «مردم گبران» رخ می‌داد و برای یکدیگر هدیه می‌فرستادند

راه‌های برسی آسیای وسطی دولت روم را با حیر متصل می‌ساخت

### تجارت

و مال التجاره‌های این دولت از حاک ایران می‌گشت به همین

حجت راه‌های ایران آباد بود حفظ امنیت نهایت حدیب را می‌شودند و قاطعان

طریق محکوم به اعدام (مرگ اران) بودند کارخانه‌های مسوختن ایران سپهری

۱ - بهار - در زمان مکه شاه سلجوقی آذربایجان را از اوف به دگر مند با ایران فروردین

۲ - بهار - در زمان مکه شاه سلجوقی آذربایجان را از اوف به دگر مند با ایران فروردین

یسرا داشت و انواع پارچه‌های زربفت و جامه‌های ابر رسمی و رسمی که به سایر نقاط حمل می‌شد برپه می‌نمودند.

حبیبی‌ها و سمة ایران و هالیپای بائلی را به‌یمن گران ایتیاغ می‌کسروند . همچنین احتجاز کریمه سوریه، مرخان و مروارید بحر احمر، بازچه‌های مصر از صحرائی گوی، گذشته با به چین حمل می‌گردید . ایرانیان از معلومات اسرای جنگی استفاده و آنها را در اطراف کسور بخدمت و امید داشتند .

قطع است که روحانیون و حما و دبیران طغیان تحصیل کرده

### معارف و تعلیم و تربیت

مملکت بودند ولی با حقه‌اندازه سایر طبقات از تحصیل علم و

کمال بهره‌داشتند معلوم نیست خواندن ، نوشتن و حساب

را روحانیون تعلیم و تدریس می‌نمودند و احتمال است در خارج هم در برد این طغیان تحصیل می‌کردند اعیان و حما ازین مسیر بازی ، گوی بازی و ورزشهای دیگر و حتی ارطغر بازی سطر بح (از زمان انوسیروان) نجومی آگاه بودند و قطعاً برای آموزش این فنون آموختگان غیر روحانی داشته‌اند

ادله‌های در دست است که در آن عهد بنایه معارف در ایران نبودند و اگر چه دست حوادث زود گذار تاریخی آن عصر را ازین برده‌دلی می‌توان تا اندازه‌ای ثابت کرد که معارف در آن دوره رونق وائل نوحی داشته است

دبیران کار آرموده و مطلق که در این کتاب کمال مهارت را داشته‌اند، نگاه داشتن دفاتر عایدات و هزینه مملکت عظمی مانند کسور سناسیان، راستن قوانین و احکام سرعی و عرفی برای محاکمه افراد و صدور حکم از روی انصاف ، پند آیس افرادی چون مانی که فلسفه و آئین جدیدی آورده و آئینس از حین ، اسپانیا و ایتالیا بیروان زیادی بهر سائید، روابط ایران با هندوئیکی مانند هند و روم ، محاذلات مذهبی بین رده‌ستیان ، مانوی و عیسوی ، حمایت با زساها از ایران از علمای خودی و بیگانه ، کلمات حکام امیر که از آن عصر به یادگار مانده ، رحمت کتب خارجی به زبان پهلوی و صدها مسائل دیگر ثابت می‌کند که ایرانیان آرمغان به فقط جنگجو و سیاست مدبا بوده ، بلکه در علم و معرفت هم بهره‌دلی کافی داشته‌اند . مدرسه گندی

شایود که انوشیروان تأسیس کرد بتدریج دانشگاه مهمی گردید و عده‌ای از دانشمندان صدر اسلام مرهون آموزگاران این مدرسه‌اند.

پادشاهان ساسانی شخصاً معرفت دوست و علم پرور بوده‌اند. مشهور است بهرام گور به عربی هم شعر گفته و خسرو انوشیروان با حکمای یونان که بدربار او پناهنده گشتند مباحثات فلسفی نموده و کتب ارسطو و افلاطون در زمان او به پهلوی ترجمه شده است همچنین در زمان او کتاب کلیله و دمنه ارسا نسکریت به پهلوی ترجمه گشت.

فارسی امروز دنباله زبان پهلوی عهد ساسانیان است ولی

نمی‌توان گفت زبان پهلوی درست دنباله زبان باستانی

در ایران هخامنشی است. در هر حال این دو زبان طرز تکلم

## زبان و

### خط

ایرانیان عظیم ایالات فارس بوده است.

خواندن خط پهلوی دو اشکال بزرگ داشته یکی آنکه يك علامت ممکن بود نمایند چند صورت باشد دیگر آنکه قریب هزار کلمه را به آرامی نوشته یغاری میخوانند. این کلمات را «هز وارش» مثلا لِحما (لحم) نوشته گوشت میخوانند یا ملكا (ملاك) تحریر کرده شاه تعاط می نمودند.

این دو مسئله تحصیل پهلوی را دشوار نموده بود شاید از همین سبب باشد که بزودی پس از انقراض سلسله ساسانیان خط عربی جای آنرا گرفت.

دوره ساسانیان را عهد تجدید صنایع ایران توان نامید.

## صنایع

چنانچه سابقاً گذر شد پارتها چندان توجهی بصنایع ننمودند

و پس از هخامنشیها مهمترین آثار صنعتی از زمان پادشاهان ساسانی است و بیشترین آثار در فارس و نزدیک کرمانشاه و در بین النهرین یافت میشود.

اینیه فیروز آباد و سوسن را تقریباً میتوان یقین نمود که از زمان ساسانیان

است چه اولاً بموجب گفته جغرافی نویسان اسلام فیروز آباد را اردشیر بنا کرد و نامش گور بوده و نمیتوان گفت شهری را که اولین پادشاه ساسانی بنا نموده عمارت ایام هخامنشی در آن محل باشد. ثانیاً طرز گنج پرایی آن عمارات و داشتن گنبد و

طاقهای بیضی دلیل کافی است بر اینکه هر گاه این ابنیه از ایام ساسانیان هم نباشد در اواخر عهد اشکانیان بنا گردیده و نمیتوان آنها را منسوب به قبل از آن دوره دانست. کاخ سروستان در روی زمین مستطیلی بنا شده و دارای سه معبر طاقدار است که بین آنها چندین ستون نصب کرده اند. بالای طاقها آن گنبدی از آجر افراشته شده و در یکطرف صحن حجره هائی بنا شده که یکی از آنها دارای گنبد است.

قصر فیروزآباد هم روی زمین مستطیل است و فقط یک محل ورود دارد که بشکل نیم دایره ساخته شده است. ایوان وسط آن دارای طاق میباشد و دو ایوان کوچک دیگر در اطراف آن واقع شده. این بنا دارای طاقها و حجره ایست که در مقابل صحن ساخته اند.

از ابنیه مهم آن ایام که اکنون هم يك قسمت آن بر پاست طاق کسری است که نزدیک دجله واقع و نمونه عظمت دوره ساسانیان است. این بنا با آجرهای سفید و بزرگی ساخته اند. در طاقها بزرگی که موسوم به ایوان است هشت طاق کوچک باز میشوند. طاقها بطور نیم دایره است. جلوخان قصر بخش طبقه تقسیم گردیده و بوسیله ستونها فوق یکدیگر قرار گرفته و برای استحکام بنا در میان طبقات چندین رج سنگ بکار برده اند و روی هر فته تناسب بنا و وسعت عظیم آن دیده هر بیننده را خیره میساخته است خاصه که دیوارهای آن با پارچه های زریف مزین و بواسطه روزنه های متعددی که در طاقهای مقعر نموده بودند طاقها روشن میگشته است. از عظمت این بنا همین بس که منصور خلیفه عباسی در موقع ساختن بغداد خواست آنرا خراب کند تا مصالح آنرا در ساختن شهر جدید بکار برد و از عهد بر نیامد. راجع باین بنای عظیم بفارسی و عربی اشعاری گفته اند که در این مختصر ننگیند.

دیگر از بناهای آن عصر قصر شیرین است که پرویز برای زوجه خود شیرین ساخته است و مصالح ستونهای آن آهنک و آجر تراشیده بوده و خراب گردیده معذک آثار آن هنوز هویداست.

قصر معروف دیگر که خارج از ایران واقع شده کاخ «عاشیناه» نزدیک نهر زورتن است که در زمان خسرو پرویز بنا گردیده.

اما راجع به ججاری آن عهد در نقش رستم مجالس متعددی است منجمله فتح شاپور اول بر والربن امپراطور روم . مجلس دیگر در سواد است که لباس سلطنت در بر کرده و یکی از آنها تاج شاهی را بدیگری میدهد ، دیگر مجلس بهرام چهارم است که بر اسب سواد و با نیزه بدشمن خود حمله کرده و نزدیک است سواد و اسب هر دو سرنگون کردند . چند مجلس دیگر در آن حدود است و در مقابل نقش رستم ججاری شاپور است سواد بر اسب .

نزدیک کارزون ( در شاپور ) مجلس شکست والربن است . در این مجلس شاپور اول با کمال قدرت سواد بر اسب است ، امپراطور روم در مقابل او زانو زده و دستهای خود را دراز کرده تضرع مینماید . «سیر یاده» تاج روم را با شرف از شاپور اخذ میکند .

در طاق بستان نزدیک کرمانشاه ججاریهای زیبایی یافت میشود یکی نقش سوانی است که زره پوشیده و خود بر سر گذاشته و اسلحه او نیزه و تیر است . اسب این سواد هم در زیر پر گستان پنهان گردیده ولی از همه زیباتر و جالب توجه تر مجلس شکار خسرو پرویز در ججاریهای طاق بستان است ، تصاویر این مجالس دارای لطف مخصوصی است . در مجلس شکار گوردن کلیه حیوانات از قبیل شتر ، فیل ، گراز ، گوزن با کمال مهارت ججاری شده و در مجلس شکار بر روی آب چند قایق مشاهده میشود که بر روی آب روان است ، خسرو در یکی از آنها نشسته مشغول نیراندازی است و در قایق دیگر زنهامشغول نواختن آلات طربند .

ججاریهای دیگری از آن عصر بیادگار است که ما برای اختصار از شرح آن در میگذریم .

راجع به آئینهایی که مؤسس آنها ایرانی بوده در جای خود شرحی گفته شد در این جا بیهوده نیست چند کلمه از آئینهای بیگانه که در زمان ساسانیان در ایران دارای پروانی بوده

آئینهای بیگانه در  
زمان ساسانیان

گفته شود :



« کاج داسینا مردک مهرزوددن »

در زمان ساسانیان آئین بودائی در بعضی از قسمت‌های مشرق  
ایران دارای پیروانی بوده است و گویا ما بودا، پسر رئیس  
قبیله ساکیاست. در قرن پنجم قبل از میلاد بر علیه آئین  
برهمنان قشری هند، مذهب جدیدی آورد. اساس آئین او بر روی این حقیقه  
عقیده بود که زندگی در حرکت شدن است و این در حرکت‌های خواهرشهای نفس است  
برای اینکه انسان خود را از حرکت خلاص کند چاره‌های حرکت‌های خویش از نفس خود  
ندارد. آخرین مقام انسان فنا است که آنرا «نیروانا» نامند و بودا برای این معبود  
شده که سالک را بدان مقام رهبری کند. با چه اندازه این عقیده پس از انتشار آن  
در بعضی از قسمت‌های مشرق ایران تأثیر در افکار و اخلاق ایرانیان زمان ساسانی  
کرده معلوم نیست. علی‌ای حال بعد از اسلام هم در بلخ معددی بوده که نو پیاد  
می‌نامیدند و چنین حدس می‌زنند که معبد بودائی بوده است. هم‌چنین گویند  
«پر مک» که از «پر مک» آید عنوان رئیس آنگونه معابد است.

۱ - آئین  
بودا

حضرت مسیح در زمان فرهاد پنجم اسکانی و «اکتاوا گوست»  
امپراطور روم در فلسطین متولد گردید. گرچه تولد آنحضرت  
در سال ۸۴۹ بعد از پیدای سپهر مرمه واقع شده ولی در نتیجه  
اشتهای یکی از علمای مسیحی آنرا در سنه ۷۵۴ فرار داده و این حساب غلط مبدأ  
تاریخ عیسویان گردید. مسیحیان بر این عقیده‌اند که حضرت عیسی را در سال ۳۳  
میلادی به صلیب آویختند. اساس آئین مسیح بر روی مساوات بشر، زهدانیت، و  
در نیکی بحای‌بندی است گرچه این مذهب چندین حده علمی ندارد معدک‌چون  
حواریون و مبلغین عیسوی مردم را مساوات دعوت می‌کردند بتدریج دین مسیح در  
میان طبقات ستمدیده خاصه درین بردگان (عالمیان) طرفداران زیادی پیدا نمود  
آئین مسیح پس از اینکه در سن‌المهرین منتشر گشت، بداحله کشور ایران  
سرایت نمود. نظریه‌ی آید در اواخر سلطنت اشکانیان مروان این مذهب در حفاظ  
مختلعه ایران تا کمال آزادی مراسم مذهبی خود را بحامی آوردند، چه سلاطین  
اسکانی اساساً در حال دردهانت دیگران نمی‌نمودند. جموں از دیر تا پکان سلسله

۲ - آئین  
مسیح



ساسانی را تأسیس نمود و خواست وحدت ملی ایرانیان را با داشتن یک شاه دهب رسمی مستحکم نماید امر داد تاقلیه معابد غیر زردشتی بسته شود و عیسویان بدون اینکه حرمت مخالفت نمایند معابد خود را بستند. معذلت تصور نمیرود که مدت معدیدی اوضاع بدان منوال مابند چه پادشاهان ساسانی در ابتدای امر موضوع عیسویت را چندان اهمیت نمیدادند و اسنادی در دست است که در زمان شاپور اول در اطراف ایران کلیساهای متعددی برپا بود.

ولی چون تیرداد حکمفرمای ازمستان به آب آئین بگریزد و خواست اهالی آن حدود را بهر عیسوی نماید و مخصوصاً چون «کوستائین» امپراطور روم در زمان شاپور دوم کیش مسیح را در مملکت خود رسمی نمود قضیه شکل دیگری پیدا کرد و بر پادشاهان ساسانی واجب آمد که مواظب اعمال عیسویان باشند تا آب دسب رومیان بشوند.

حون در ضمن تاریخ ساسانیان رفتار پادشاهان آن سلسله را بست به عیسویان بطور خلاصه گوشزد نمودیم بکرات آن را در اینجا بی مورد میدانیم

### شاه دوستی و میهن پرستی ایرانیان

شاه دوستی و میهن پرستی سرشب ایرانیان از زمان قدیم الی کنون است ایرانیان زمان ساسانی هم دارای این دو صفت بوده و فرمان شاه را مانند فرمان پردان میدانستند. در موقع جنگ مخصوصاً هنگامی که شاه حضور داشت فداکاری را با نیتادرجه رسانیده و با کمال بیوردی در صف دشمن حمله میآوردند راجع نطاعب آنها از او امر شاه یا قواوس کشور بدین سرگشت اکتفا نمیشود که وقتی فرمان در اطراف سواره گردش میکرد در پی رادید بجهای را سحنی میبرد که حوشه انگوری از ناک چیده است چون غلب این حرکت را پرسید دانست که آمرن مسادر آن طفل است و بدین سبب او را سبیه میکنند که بر خلاف قواوس مملکت قبل از آمدن بحصیلد از آن مالید دست درازی نمالی که همورمالیای آن دریا ب بسته است بوده در هر حال ایرانیان قدرت پادشاهان را از حساب بردان دانست و اطاعب آنها را بر خود

واجب میسرديد . بهرام چوپين که بر عليه هر مرد و حسر و قيام کرد متغور خاص و عام گرديد و شهر پر از که خيابان و زرين دست مستحفظين خود کشته شد اما در راه وطن و حفظ استقلال ، ايرانيان صفحات در حشايي از اعمال خود در تاريخ پيادگار گذاشته اند کسانیکه واقعه « ترموپيل » را حمل بر کمال وطنپرستي يونانيان مي نمايند هر گاه شادان ايرانيان و فداکاری آنها را در بسياري از موارد بخاطر آورد خواهند دانست که در ميهن دوستي، ايرانيان کمتر نظير داشته اند . مثلاً در سال ۵۵۰ ميلادی لشکر کثيری از روميان و لازدکها قلعه « پتره » را در لاريکه محاصره کردند ارسه هر از نفر ساخلوی زيراني آن قلعه هفتصد نفر در مواقع محاصره کشته شدند و هزار و هفتاد مرد در يورش آخر بهلا کس رسيدند فقط هفتصد و سي نفر اير گشتند و از اين عده هم هفتصد و بيست نفر زخمی بوده است . نفيه مدافعين که عادت از پانصد مرد رشيد بوده خود را در قلعه افکنده تا آخرين دقيقه خياب مدافعه مينمودند و هر پيشنهادی که بآنها ميشد با کمال تبور رد کرده اند ا حاضرن تسليم بشديد تا اينکه همه يلا استثناء کشته شدند . در سنه ۶۲۵ شاهين سردار رشيد ايراني چون از روميان شکست خورد و مورد توييح بر رويرو واقع گشت ؛ دعه سردار چه سا از شهرها که اهالی آن زن و مرد از روی پشت نامها با دشمن جنگيده اند و چه سا ساخلوهای ايراني که ابواب شهر را بر روی لشکر خود باز کردند فقط ندين جهت که آن لشکر از دشمن شکيب خورده و امنعامت نموده است . لشکر دشمن در داخله ايران اقلبي گرفتار عصب اهالی شده حسارات پرشماز منجمل ميگشتند